

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۳ - بهمن ۱۳۸۰ - فوریه ۲۰۰۲

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کار ایران (توفان) تضادهای جهان کنونی و سیمای سیاسی آن (۱)

ولی اروپاییان برای رقابت با آمریکا راه دیگری ندارند. در این میان حرف نخست با امپریالیسم آلمان و سپس فرانسه و انگلستان است. آلمانها تلاش دارند که ایالات متحده اروپا را طبق نمونه ایالات متحده آمریکا ایجاد کنند که با مخالفت فرانسه و انگلستان روبروست. علیرغم تضادهائیکه امپریالیستهای اروپا با یکدیگر دارند مسایل فراوانی دیگری وجود دارد که آنها را بخاطر منافع مشترک در مقابل آمریکا قرار می دهد.

آلمانها برای تقویت خود به بازارهای اروپای شرقی و سرزمینهای بالتیک چشم دوخته اند و می خواهند دامنه نفوذ خود را در اروپای شرقی گسترش دهند. بر سر دست اندازی به بازار شرق رقابت شدیدی میان اروپا و آمریکا وجود دارد. روسیه گرچه که از نظر نظامی و منابع اولیه، متخصص و دانشمند نیروی قابل ملاحظه ای است ولی به خاطر وضع بد اقتصادی و گسترش دامنه فقر و ارتشاء و فساد غول پا شکسته ایست که هنوز کمر راست نکرده و گرچه که در اروپا قرار دارد لیکن هنوز از جانب سایر امپریالیستها به درستی به بازی گرفته نمی شود. آنها تلاش دارند با استفاده از ضعف کنونی روسیه مناطق نفوذ سابق روسیه را به مناطق نفوذ خود ضمیمه کنند و از وی تا می توانند امتیاز بگیرند. روسیه البته پس از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین تلاشهایی برای تحکیم موقعیت خویش در مقابل آمریکا و در نزدیکی به اروپا انجام داده در صفحه ۴

سیمای سیاسی و روند حوادث در دنیای کنونی را فقط بر اساس شناخت تضادهای جهان کنونی می توان بطور منطقی توضیح داد.

یعنی برای تعیین خط مشی عمومی خود باید از تجزیه و تحلیل طبقاتی تضادهای اساسی جهان امروز و تاثیرات عظیم آن در زندگی مردم حرکت کنیم. این تضادها همانگونه که بارها گفته شده است تضاد میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در ممالک سرمایه داری.

تضاد میان خلقهای ستمدیده جهان و امپریالیستها
تضاد میان ممالک امپریالیستی و تضاد میان گروهبندهای سرمایه انحصاری است.

روشن است که تناسب قوای طبقاتی در جهان به نفع نیروهای ارتجاع و امپریالیسم تغییر کرده است و این امر بطور عمده ناشی از خیانت روزویونستها در اتحاد جماهیر شوروی بود.

پس از فرو پاشی سوسیال امپریالیسم شوروی به مثابه یکی از مراکز بزرگ ضد انقلاب جهانی، ممالک امپریالیستی به طور عمده به گروهبندهای آمریکا، اروپا و ژاپن تقسیم می گردند که برای تسلط بر جهان به مبارزه با یکدیگر مشغولند. اروپا در سال آینده واحد پولی خود "یورو" را وارد بازار می کند و می رود تا اقتصاد واحدی را پیریزی کند. تلاش امپریالیستهای اروپایی آن است که اروپا را در رقابت با امپریالیسم آمریکا و ژاپن تقویت کنند. هنوز تا اروپای متحد در عرصه های سیاسی و اقتصادی و نظامی راه فراوانی در پیش است

برگزاری موفق و باشکوه کنگره دوم حزب کار ایران

پس از کنگره مؤسس حزب کار ایران که در عین حال کنگره نخست حزب کار ایران بود، کنگره دوم حزب کار ایران در یکی از شهرهای کشوری اروپائی تشکیل شد. این کنگره در شرایطی تشکیل می گردید که جو اختناق حاکم در اثر تروریسم ۱۱ سپتامبر محدودیتهائی را برای تشکیل بدون مانع کنگره ایجاد کرده بود. تعداد شرکت کنندگان در کنگره نه می توانست از حد معینی تجاوز کند و نه نوع برگزاری و برنامه ریزی کنگره می توانست مانند سالهای گذشته با "آزادیهای" بیشتری همراه باشد. در حقیقت کنگره در شرایط شدید مخفی تشکیل می شد و پوشش طبیعی داشت.

حزب کار ایران نه اعتقادی به این دارد که باید از صحنه های کنگره و سخنرانان آن عکسبرداری کرد و با این روش "قدرت عددی" خود را به رخ کشورهای بیگانه کشید تا سرکیسه را شل کنند و نه تربیت حزبی ما اجازه می دهد که رفقای ما اعتماد به دشمن طبقاتی را بپذیرند. کنگره ما کنگره مبارزاتی بود و نه تبلیغاتی نظیر "شوهای تلویزیونی"، نظیر کنگره احزاب سوسیال دموکرات و حزب کارگر انگلستان و یا الم شنگه های انتخاباتی ایالات متحده آمریکا.

کنگره در زمانی تشکیل می شد که امپریالیستها در حال چانه زدن بودند که کدام احزاب، سازمانها، گروهها، شخصیتها، افراد و... را باید در زمره فهرست تروریستها قرار دهند. امپریالیستها هرگز این صورت اسامی را رسماً منتشر نکرده اند ولی معلوم نیست که کمونیستهای واقعی یعنی مارکسیست لنینیستها را در ردیف این تشکلهای قرار نداده باشند و هر لحظه مترصد آن نباشند که این تشکلهای را مورد تعقیب و آزار قرار دهند و از استفاده از حقوق بورژوائی محروم سازند. ریش و ادامه در صفحه ۲

فرهنگیان راه خود را می یابند، درود ما بر آنان



سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

کنگره دوم...

چیچی در دست امپریالیست‌هاست و آن‌ها هستند که از اسامه بن لادن "مبارز" و "آزادیخواه" در گذشته تروریست و قاتل خطرناک در حال می‌سازند. آنها هستند که یکشنبه سازمان تروریستی "اوجکا" را ارتش آزادیبخش "جازه" و تاریخ مصرف آنها که به پایان رسید جایانشان را در فهرست تروریست‌ها قرار می‌دهند. کنگره ما در چنین شرایطی تشکیل شد و به هر صورت تجربه و تمرین خوبی برای حزب ما بود.

پس از حضور نمایندگان از کشورهای مختلف جهان با انتخاب هیات رئیسه و منشی‌های جلسه کنگره با یکدیگر بیاد جانباختگان توفانی، بیاد همه جانباختگان در راه نیل به سوسیالیسم و بنام همه آن انسانهای انقلابی و آرمانخواهی که جان خود را برای نیل بیک جامعه انسانی و بدون ستم طبقاتی از دست داده‌اند بیا خاست و نسبت به آنها ادای احترام نمود. رفقای ما سوگند خوردند که تا توانشان اجازه می‌دهد در راه رهائی طبقه کارگر گام بردارند. سپس کنگره به استماع گزارش مرکزیت حزب در دو سال گذشته پرداخت. این گزارش شامل ارزیابی اوضاع جهان کنونی و تحولات نو و اخیر بود.

بخش بعدی گزارش را بحث مربوط به تجزیه و تحلیل وضعیت سیاسی ایران، تحولات منطقه، سیاست امپریالیستی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی در مورد ایران در بر می‌گرفت. حزب کار ایران در این ارزیابی خود سیاستهای اخیر حاکمیت، شکست اصلاحات از بالا و نزاع بخشهای حاکمیت، تجزیه طبقاتی که در آینده در ایران صورت می‌پذیرد و صف‌بندی جدید نیروها و آرایش آنها را مورد نظر قرار داد و به بررسی نتایج اجتماعی آن پرداخت.

حزب کار ایران به وضعیت طبقه کارگر در ایران و طغیان مردم و بویژه جوانان و مقاومت زنان در ایران نظر افکند و شعارها و خطوط کلی خط مشی آینده حزب را در سالهای آتی ترسیم کرد.

پس از آن حزب فعالیتهای روابط خارجی چه روابطی که با سایر سازمانهای اپوزیسیون ایران داشت و چه روابط با احزاب برادر و تاثیرات مثبتی را که ارگان انگلیسی زبان حزب در سطح جهانی می‌گذارد مد نظر قرار داد.

نقطه نظریات حزب کار ایران در مورد تحولات منطقه و ایران به منابع قابل اعتمادی برای سایر احزاب برادر و نیروهای انقلابی سراسر جهان بدل شده است. در این زمینه نه تنها ارسال مرتب ارگان حزب به آدرسهای معینی که در اختیار حزب است موثر می‌باشد، بلکه صفحه اینترنت توفان نیز نقش بسیار مثبتی بازی کرده است.

سپس هیات مرکزی گزارش کار ایران، فعالیتهای حزب در دو سال گذشته و مشکلاتی را که حزب با آن دست

به گریبان است مطرح نمود تا رفقا با بحث در این زمینه‌ها برای رفع این مشکلات با پیشنهادهای مشخص بکوشند.

سیاست حزب ما همان سیاست آزموده "پراکندگی سازمانی و تمرکز رهبریت". اعضای حزب باید بصورت پراکنده در ایران به سازماندهی بپردازند و ارتباط تشکلهای از طریق رهبری واحد صورت می‌پذیرد. این امر گرچه که در شرایط مخفی و جو اختناق پلیسی سرعت پیشرفت کار و دموکراسی درون حزبی را تا حدودی محدود می‌کند ولی بدنه کامل حزب را از زیر ضربه پلیس خارج می‌سازد و خطر را به حداقل می‌رساند.

پس از گزارش فعالیت حزب کار در ایران مسأله تشکیلات و مالی، موفقیتها و مشکلات کار ما مورد بررسی قرار گرفت. پاره‌ای از رفقای قدیمی و با سابقه توفان در این مدت پس از مطالعه ارگانهای حزب و احساس نزدیکی با نظریات سیاسی و ایدئولوژیک حزب مجدداً به صفوف حزب پیوستند و تجارب خویش را در اختیار حزب قرار دادند.

امید می‌رود که پاره‌ای دیگر از رفقای قدیمی که به حزب و نظریات آن در مجموع اظهار علاقه می‌کنند به تردیدهایی خویش غلبه کنند و به حزب کار ایران بپیوندند. حزب کار ایران پرچم مارکسیست لنینیستها را برافراشته است و ادامه دهنده راه پرافتخار جنبش کمونیستی ایران است. بدیل دیگری برای مارکسیست لنینیستهای انترناسیونالیست که به جنبش گذشته کمونیستی ایران و جهان عشق می‌ورزند نبوده و نیست. این حزب ماست که نه تنها انقلاب کبیر اکثر بلشویکهای شوروی را می‌ستاید، به دوران سی ساله ساختمان سوسیالیسم در شوروی افتخار می‌کند، از میهن سوسیالیستی شوروی در گذشته لینی استالینی آن دفاع می‌نماید، انزجار خود را از ریزیزوئیسیم این همدست امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم روس در زمان بانده خروشچف-برژنف-گورباچف-یلتسین ابراز می‌دارد عمال دست نشانده آنها یعنی توده‌ای-اکثریتی‌ها را که به آمال مردم ایران خیانت کردند و نیروهای انقلابی را به عوامل جمهوری اسلامی تحویل می‌دادند به منزله نیروهای ضد انقلابی و همدست بخش دیگری از حاکمیت اسلامی و متحد خاتمی بمنزله اپوزیسیون تقلبی افشاء می‌کند.

این حزب ماست که پرچم مبارزه علیه اکونومیست-تروتسکیستهای "حزب کمونیست کارگری"، یعنی این جریان بیگانه نسبت به نهضت کارگری، کمونیستی و انترناسیونالیستی جهان، یعنی این نیهیلیستهای تازه بدوران رسیده را بر کف گرفته و آنرا مستمراً افشاء کرده و ادامه خواهد داد.

رفقائی که هنوز در تردید بسر می‌برند باید بخود آیند و به ما بپیوندند و این سیاست کمونیستی را که در مجموع مورد تأیید آنهاست تقویت کنند و برای رفع کمبودها و

دامنه نفوذ آن بکوشند. این سخنان ما خطاب به رفقای قدیمی ما نیست، خطاب به همه آن کمونیستهای با وجدانی است که احساس می‌کنند سخنان ما به دلشان می‌نشیند و راه درست را به آنها نشان می‌دهد. خطاب به آنها نیست که هرگز نپنداشته‌اند که امر مبارزه برای رهائی طبقه کارگر و انجام انقلاب اجتماعی امری ساده و سهل الوصول است. به آنها نیست که هنوز به کمونیسم عشق می‌ورزند و به گنداب فریب بورژوازی و دامهای گوناگون آن در نغلیده‌اند. دروازه‌های حزب بر روی این رفقا، این پیشگامان راه آزادی طبقه کارگر باز است.

کنگره باین امر مهم توجه کرد و رهنمودهای مشخصی را در اختیار هیات مرکزی قرار داد.

کنگره اهمیت کمک مالی و وضعیت مالی حزب را مطرح ساخت. رفقای ما می‌دانند که حزب ما تنها به نیروی خود متکی است و در نزد هیچ کشور بیگانه‌ای دست‌گدائی دراز نمی‌کند و تئوری توجیه در یوزگی برای تامین مالی حزب نمی‌یافتد. حزب کار ایران باید هزینه خویش را در درجه نخست از نیروی فداکاری و فعالیت اعضا و هوادارانش به کف آورد.

ما در این امر کم و بیش موفقیتهایی داشته‌ایم و از همه خوانندگان و علاقمندان به نشریه توفان که ما را در این مدت یاری رسانده‌اند متشکریم. ما همه را فرا می‌خوانیم که بار دیگر به حزب کار ایران یاری مالی رسانند تا بتوانیم بر پاره‌ای از مشکلات از جمله افزایش انتشارات جانبی توفان غلبه کنیم. کنگره به رفقای نماینده توصیه کرد که معال ۲۵۰ "یورو" در عرض ششماه آینده به حزب کمک مالی نمایند که مورد تأیید کنگره قرار گرفت و پاره‌ای از نمایندگان کل مبلغ و یا اقساطی از آنرا فوراً پرداخت نمودند.

کنگره بر این نظر بود که باید برخی مقالات دنباله‌دار توفان بصورت جزوه جداگانه منتشر شده و در دسترس عموم قرار گیرند. در این زمینه تصمیماتی اتخاذ شد که در اولین فرصتی که شرایط فنی و مالی آن آماده گردد به این کار اقدام خواهیم کرد.

کنگره سپس به گزارش کار توفان پرداخت و سیاست توفان را در این مدت و انتقاداتی را که به آن بدرستی و یا نادرستی شده بود مورد ارزیابی قرار داد. کنگره مشکلات فنی کار توفان را که تیراژ آن در شرایط مخفی به بیش از دوهزار و سیصد نشریه رسیده و مرتب در حال افزایش است که بدست خوانندگان می‌رسد مورد بررسی قرار داد و گامی روشنی برای حل پاره‌ای موانع بر سر راه انتشار و پخش مرتب آن برداشت. در طی کنگره پیام احزاب برادر قرائت شد که متن آنها بتدریج در نشریه ارگان منتشر می‌شود.

در خاتمه‌ی گزارش پس از بحث و تبادل نظر، گزارش هیات مرکزی حزب کار ایران مورد تصویب قرار گرفت و حزب با تکیه بر گزارش رفقای رهبری به ادامه در صفحه ۳

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

کنگره دوم...

ایجاد کمیسیونهای مربوطه اقدام کرد. کمیسیونها مشکلات کار حزب در عرصه‌های گوناگون، پیشنهادات رهبری و رفقای حزبی را مورد بررسی قرار دادند و برای مشکلات رهنمودهای معینی را تدوین کردند که در اسناد ضروری حزب منتشر می‌گردد. آنچه از این پیشنهادات جنبه عمومی و آشکار و آموزنده داشته باشد در ارگان حزب در طی مقالاتی انتشار بیرونی می‌یابد.

شرکت وسیع و گسترده رفقا در تدوین اسناد حزبی و تلاش برای راهیابی از میان مشکلات جنبه بارز کار رفقا بود. در این کنگره بعلاوه گسترش فعالیت حزب و عرصه‌های جدید مبارزه کار تقسیم مسئولیتها به بهترین وجهی صورت گرفت. این تقسیم بار مسئولیت و فعالیت نه تنها روحیه نزدیکی به زندگی در حزب را تقویت می‌کند، از اهمیت درک بالای رفقای حزبی و احساس همسرنوشتی مشترک آنها سخن می‌گوید. این امر موجب ارتقاء سطح آگاهی، اعمال مدیریت و رهبری، تجربه اندوزی و دست بر آتش داشتن است. نشانه آن است که مبارزه حزبی باید بخش وسیعتری از رفقا را در برگیرد و مجموعه بدنه حزب را به حرکت در آورد.

کمیسیونها پس از بحث و تبادل نظر زنده پیشنهادات خود را بر اساس گزارش دو سال فعالیت حزب تدوین کرده و به کنگره عرضه کردند. کنگره پس از تکمیل آنها و در مواردی که ضروری تشخیص داد تغییر و یا ترمیم آنها این پیشنهادات کمیسیونها را تصویب کرد. کنگره سرانجام کارش را با موفقیت به پایان رسانید. در خاتمه رفقای حزب بیخاستند و سرود همبستگی بین‌المللی کارگران، سرود رزم بزرگ انترناسیونالیسم را سردادند:

برخیز ای داغ لعنت خورده،

دنیای فقر و بندگی است

جویشده خاطر ما را برده

به جنگ مرگ و زندگی

باید از ریشه براندازیم

کهنه جهان جور و بند

آنگه نوین جهانی سازیم

هیچ بودگان، هر چیز گردند

روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما

انترناسیونال است، نجات انسانها

روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما

انترناسیونال است، نجات انسانها

رفقای حزب سوگند خوردند که راه بزرگ حزب خود را تا پیروزی بر دشمنان طبقاتی و استقرار سوسیالیسم ادامه دهند.

ما به انجام این کار بزرگ با الهام از همه رفقای در خون خفته خود و همه جانب‌باختگان در راه سوسیالیسم متعهدیم.

قصاص امپریالیستی...

از هم اکنون سخن بر سر این است که از اسلوب ژنتیک برای شناسائی جسد بن لادن استفاده کنند. از طریق بستگانش که مقیم آمریکا هستند ژن وی را یافته تا بتوانند صد در صد جسد وی را شناسائی کنند. امپریالیسم آمریکا در پی قصاص است. قصاص امپریالیستی.

بدا بروزی که آمریکائی‌ها موفق نشوند وی را مرده به کف آورند و آنها از آسیاب بیافتند و روزی مجبور گردند وی را زنده دستگیر کرده و در آمریکا! محاکمه کنند. البته در اینجا دیگر سخن از جنگ در کار نیست و بیکباره آمریکا از بکار برد این واژه پرهیز می‌کند. زیرا در آن صورت اسامه بن لادن اسیر جنگی است و باید با وی مانند اسیر جنگی برخورد کرد. آمریکا در اینجا از مجرم صحبت می‌کند که باید به سزای جنایتش در آمریکا برسد. اینکه آمریکا با کشوریکه اسامه بن لادن در آن اقامت دارد یا خواهد داشت قرارداد استرداد مجرمین را دارد نقش بازی نمی‌کند، آمریکا وی را بزور از آن کشور بیرون خواهد کشید.

برای چنین روزی امپریالیسم آمریکا مجبور شده است قانون اساسی خود را نقض کند و این اصل قانون اساسی آمریکا را که هر کس حق محاکمه در یک دادگاه علنی را دارد بزیر پا بگذارد. شگفت آور اینکه ۸۰ درصد مردم آمریکا در یک همه پرسی موافقت خود را از اینکه قانون اساسی آمریکا بزیر پا گذاشته شود اعلام داشته‌اند. حقیقتاً ارزش دموکراسی آمریکائی شبیه هامبرگرهای مک دونالد است و درجه اصالتش در خیابانها تعیین می‌شود.

به موجب قانون جدید آقای بوش از این پس برای محاکمه خارجیهای مشکوک نه از دادگاههای عادی علنی بلکه از دادگاههای سری نظامی استفاده می‌شود. شبیه همان دادگاههای نظامی سری زمان محمد رضا شاه در ایران.

این امر ما را بیاد خاطره‌ای انداخت که هواداری از توفان را دستگیر کرده بودند و چون برایشان ثابت شده بود که وی عضو سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان نبوده نیست در این دادگاههای سری وی را فقط به جرم اینکه چرا حاضر نیست به خاطر "وطنش" با ساواک همکاری کند و این نشانه آن است که ریگ در کفش دارد به چند سال زندان محکوم کرده بودند.

باری از مطلب دور نشویم. رئیس جمهور آمریکا این تصمیم خود را از طریق مطبوعات آمریکا به اطلاع کنگره آمریکا رسانید و موجب عصبانیت برخی نمایندگان کنگره گشت. در مقابل این پرسش که شما به چه حقی به چنین عملی دست می‌زنید وی به تصمیم پزیدنت روزولت در زمان جنگ جهانی دوم استناد کرد که دادگاههای آمریکا برای ژاپنیها و آلمانیها شرایط ویژه‌ای ایجاد کرده بودند و حتی ژاپنیها را در اردوگاههای شبیه اردوگاههای نازیها نگاه می‌داشتند که خود به موضوع مقاله جداگانه‌ای نیاز دارد.

وزیر دادگستری آمریکا با خیال راحت اظهار می‌کند که محاکمه سری در دادگاه نظامی موثرتر است زیرا رسیدگی به صحت و یا استحکام مدارک ساده‌تر صورت می‌گیرد و معیارهای دیگری بر آن حاکم است. شونده هاج و واج می‌ماند که این وزیر دادگستری آمریکا است که در ایران نزد رئیس قوه قضائیه ایران آخوند شاهرودی دوره دیده است و یا بر عکس. هیات حاکمه آمریکا تا جایی پیش رفته که می‌خواهد بندهائی از حقوق بشر را فسخ کند و اصل انجام شکنجه را بسپارد. طبیعی است کشوری که خود دانشگاه شکنجه دارد و داشته و شکنجه گران جهان را تعلیم می‌داده است تا در ممالک خود هموطنان خویش را شکنجه دهند، چرا خود آنها همان "هوطنان" را در کشور استاد مورد شکنجه قرار ندهند. این امر فقط یک امر جغرافیائی و نه یک امر اصولی است.

آنها چندین صد نفر را بدون وکیل مدافع و دارا بودن کوچکترین حقی بر خلاف قانون دستگیر کرده‌اند و تنها ده نفر از آنان ظاهراً مظنون هستند. جرم آنها این است که عربند. تغییر قانون و نقض تمام حقوقی که دست‌آورد بشریت متمدن محسوب می‌گردد توسط امپریالیسم آمریکا به بهانه محاکمه بن لادن در آمریکا صورت می‌گیرد. آنها می‌خواهند در صورت دستگیری وی و اجبار در محاکمه‌اش در آمریکا و یا محاکمه همدستانش در آمریکا ابزار کافی و کاملی برای کتمان نقش خویش در تربیت و پرورش تروریسم جهانی و نقش سازمان "سیا" و پنتاگون در این امر داشته باشند.

البته همین نقض اصول را وقتی قبح نقض آشکار آن از بین رفت می‌توان به دیگران نیز سرایت داد و در عرض چند روز از دموکراسی بورژوائی به فاشیسم بورژوائی لغزید. بن لادن ابزاری شد تا قانون اساسی آمریکا که آزادیهای مدنی را تضمین می‌کند و بعنوان مظهر جامعه مدنی آمریکا، حقوق و آزادیهای فردی را تامین می‌کند بی خاصیتی خود را بعلاوه اعمال نفوذ کسانیکه در قوه مجریه نشسته‌اند و باید مجری این قانون اساسی باشند نشان دهد. روشن است که این قوانین بورژوازی که بر کاغذ ثبت است ماهیت خود را نه در دوران آرامش و غیبت تضادهای حاد اجتماعی بلکه در دوران بحرانها و تشدید تضادها نشان می‌دهد. قوانین فقط تا زمانیکه مجریان سیاسی صالحی دارند ارزشمند هستند و گرنه ورقه پاره‌ای بیش نخواهند بود. این است که باید از زاویه سیاست به قوانین و حقوق دموکراتیک نگاه کرد و نه برعکس. تجربه اخیر نشان می‌دهد که مدافعین تشویرهای "دموکراسی ناب"، آزادیهای بی قید و شرط، "پلورالیسم سیاسی"، تا بجه حد از مسایل پرت هستند. البته ما کلاشان سیاسی را که دقیقاً ماهیت این عوامفریبیها را می‌دانند ولی منافع طبقاتیشان حکم می‌کند به این وسایل توسل جویند مورد نظر نداریم. چه خوب است که نیروهای اپوزیسیون ایران از این همه تجربه‌های زنده برای شناخت ماهیت ریاکارانه و مزورانه "دموکراسی بورژوائی" بیاموزند.

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

گزارش سیاسی...

داده و موقعیتهائی نیز داشته است. امپریالیستها از طریق ترکیه و گروه طالبان تلاش کردند تروریستهای اسلامی و مرتجع چین را که در افغانستان دوره می دیدند برای مسدود کردن عبور لوله های انتقال نفت از روسیه به اروپا تقویت کنند تا نظارت بر جریان نفت تنها از طریق امپریالیستهای آمریکائی و اروپای غربی صورت پذیرد. اقدامات ترروستی عوامل نفوذی طالبان در چین وسیله ای شد تا روسها خواستهای عادلانه مردم چین را با گلوله پاسخ داده و پایتخت این جمهوری را با خاک یکسان کرده و مردم عادی را به بهانه مبارزه با تروریسم به خاک و خون بکشند. از گروزی پایتخت ۳۰۰ هزار نفری چین مغروریه ای بیش باقی نمانده است. این امر نشانه تبانی و رقابت امپریالیستها با هم است. آنها در عین اینکه روسیه را در کنفرانس سران کشورهای صنعتی جای می دهند (گروه ۷) ولی وی را بجای صندلی بر چارپایه می نشاندند و نقش را بی اهمیت جلوه می دهند و از توطئه علیه وی نیز دست بر نمی دارند. همین عملیات است که امپریالیسم روسیه را به جمهوری چین نزدیک می کند تا در رقابت با سایر امپریالیستها خیالش از عقب جبهه راحت باشد.

گروه ۷ وظیفه رهبری اقتصاد نئولیبرالی جهان را به عهده گرفته است و آنرا رهبری می کند. طبیعتاً توافقات آنها فقط مشروط است و به تناسب نیروی آنها وابسته است. آنها هرکدام از هم اکنون در جهان بدنبال یاز و یاور در درگیریهای آتی خود می گردند.

البته ملک امپریالیستی بر سر یک امر با هم توافق دارند و آن اینکه قوانین کار ممالک متروپل و پیرامونی را از بین ببرند و طبقه کارگر را خوراک گرگهای درنده انحصارات نمایند، کلیه حقوق آنها را سلب کنند و برده داری مدرن را جایگزین آن نمایند.

نظم نوین جهانی

در این میان امپریالیسم آمریکا ابر قدرت امپریالیستی نیرومندی است که به برکت قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تبلیغاتی و ایدئولوژیکش، سیاست خود را بر سایر امپریالیستها دیکته می کند.

آمریکا می خواهد نظم نوینی را بر جهان که همان تحمیل سرکردگی امپریالیسم آمریکا باشد مستقر سازد. امپریالیستها می کوشند در تبانی با یکدیگر جهان را به شرایط سیاسی قبل از پیدایش انقلاب اکتبر و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر در روسیه و استقرار نخستین نظام سوسیالیستی جهانی سوق دهند و شیوه جدیدی از استعمار را در زیر پوشش جهانی کردن و یا جهانی شدن سرمایه است متحقق نمایند.

نظم نوین جهانی مجموعه ای از سیاستهای امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است که در زمینه

اقتصادی لیبرالیسم نوین را عرضه کرده و در عرصه نظامی به پیمان ناتو و یا ارتش مستقل آمریکا متوسل شده و در عرصه حقوقی از دادگاه بین المللی لاهه و سازمان ملل متحد برای توجیحات تجاوزات خود سود می جوید. این یورش امپریالیستی نخست در زیر پوشش موافقتنامه چند جانبه سرمایه گذاری (ام.آ.آی.) میان شرکتهای فراملیتی و سایر پیمانهای منطقه ای سرمایه گذاری در جهت تسهیل انحصار، کنترل بازار سرمایه و منافع تجاری و سودهای کلان برای شرکتهای فراملیتی و در یک کلام برای رقیب ملل صورت پذیرفت. این موافقتنامه قانون اساسی سرمایه داری جهانی بود و است.

امپریالیستها برای جهانی شدن سرمایه موانع بر سر راه خود را می کوبند و جلو می روند. لشگر کشی آنها به یوگسلاوی، عراق، افغانستان و... آغاز جنگی است که آنها در سده آینده در پیش گرفته اند. آنها با یک تازی خود حق حاکمیت ملل را به زیر پا گذارده تمامیت ارضی آنها را از رسمیت می اندازند. و مرزهای ملی را به مرزهای منافع متضاد اقتصادی امپریالیستها جایگزین می کنند.

ابزارهای تسلط "دموکراتیک" بر جهان

ابزار اجرای این تحمیل از نظر اقتصادی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی است. سازمان تجارت جهانی که از دل گات (قرارداد عمومی عوارض و تجارت Gat) بیرون آمد به لیبرالیزه کردن "گات" پرداخت و بر اساس این سیاست قرارداد مربوط به کشاورزی، دولتها را موظف می کند که مقررات و کنترل دولتی بر واردات و صادرات مواد غذایی را لغو کنند، از دادن یارانه به کشاورزان دست بردارند تا زمینه رقابت را میان انحصارات غذایی و کشاورزی انحصارات فراهم آورند. این وضعیت در یک رقابت نابرابر به خانه خرابی دهقانان و ممالک تحت سلطه منجر می شود که قدرت رقابت با تولید و انحصار مواد غذایی ارزان قیمت و انبوه انحصارات غذایی امپریالیستی را نداشته و به ورشکستگی کامل و خانه خرابی سوق داده می شوند. استفاده از دانش ژنتیک در تولید مواد غذایی انحصار نان و آب مردم جهان را در اختیار تعداد معدودی از انحصارات بویژه انحصارات آمریکائی قرار می دهد.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در یک هجوم اقتصادی ممالک مستقل جهان را با بندهای مالی و وامهای کمر شکن به زائده اقتصاد امپریالیستی بدل کرده و آنها را به سوی فقر و سقوط کامل سوق می دهند.

نتیجه این سیاست نئولیبرالی که مستمراً از جانب اندیشمندان سرمایه داری بمنزله راه نجات بشریت تبلیغ می شد و می شود با فاجعه در هم شکسته شدن

اقتصاد بهره ای غران آسیائی که امروز زورشان به ناله هم نمی رسد به شکست کامل کشیده شد. سرنوشت ترکیه و آرژانتین که ممالک ورشکسته ای هستند و در چنگال غولهای مالی امپریالیستی گرفتار آمده اند از آنها بهتر نیست. سیاست امپریالیستی جهانی شدن سرمایه به پیدایش انحصارهای عظیم فراملیتی منجر شده که قدرت مالی برخی از آنها از قدرت مالی ممالک قاره آفریقا در مجموع فزونتراست. فقر و ثروت که روز بروز دامنه آن وسعتر می گردد دو قطب محتوم جامعه سرمایه داری است.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول کشورهای جهان را برای اینکه بهترین و مناسبترین شرایط را برای حضور سرمایه های خارجی فراهم آورند تحت فشار می گذارند. این شرایط مناسب از نظر موسسات مالی و استعماری امپریالیستی معنی دیگری ندارند جز اینکه امکانات کسب سود بالاتری برای سرمایه های انحصاری امپریالیستی در این ممالک فراهم گردد.

فراهم شدن این شرایط مناسب بدان معناست که دستمزد طبقه کارگر به حداقل ممکن تیزل کند، هزینه بیمه های درمانی، ایمنی کار، حقوق بازنشستگی، روزهای مرخصی کارگران کاهش یابد. قوانین حفظ سلامت محیط زیست از جانب این دول نادیده گرفته شود. قوانین کار که تا حدودی از حقوق کارگران حمایت می کنند و نتیجه مبارزات خود آنهاست بصورت بنیادی تغییر کنند و اتحادیه های کارگری منحل شوند، حق اعتصاب از طبقه کارگر سلب گردد و طبقه کارگر بی سلاح و بی دفاع به کام ننگان انحصارات بین المللی فرو افکنده شوند.

امپریالیستها با تشدید شیوه بهره کشی از انسان به انباشت سرمایه های خود مبادرت می ورزند. آنها نام این جنایت هولناک را که منجر به تلاشی میلیونها خانواده طبقه کارگر می گردد "رشد اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد" می نامند.

طبیعتاً در این رقابت بر ثروت انحصارات افزوده شده و از طول عمر طبقه کارگر کشور معین کاسته می گردد. زندگی در حاشیه خیابانها، در حصیر آبداهای کنار شهرهای بزرگ، پیدایش پدیده کودکان خیابانی، تجارت سود آور فحشاء بویژه از زنان جنوب شرقی آسیا و اروپای شرقی و یا تجارت با تن فروشی کودکان، گسترش دامنه بیمارهای لاعلاجی مانند ایدز همه و همه محصول ناگزیر چنین نظامی است. طبیعتاً امپریالیستها توسط مزدوران قلم بدست خود از آزادی تجارت، سرمایه گذاری، خصوصی سازی و... سخن می رانند و این سیاست را راه غلبه بر مشکلات اقتصادی و رشد اقتصاد می نمایند. معیار آنها برای ارزشیابی نه آسایش و رفاه زندگی میلیونها انسان

ادامه در صفحه ۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

گزارش سیاسی...

زحمتکش و احتیاجات آنها، بلکه کسب سود انحصاری سرمایه‌داران می‌باشد. آنها ارزش همه چیز را با پول و ثروت می‌سنجند. سازمان تجارت جهانی به صراحت می‌طلبد تا تعرفه‌های گمرکی برای ورود کالاهای خارجی بر داشته شود تا امکان ورود کالاهای بنجل امپریالیستی به ممالک تحت سلطه باز گردد. آنها خواهان آنند که خصوصی سازی در تولید و توزیع و امور مالی جایگزین مالکیت دولتی گردد تا سرمایه‌های امپریالیستی بتوانند با خیال راحت به این کشورها وارد شده و با گرفتن تضمین از دولت‌ها که قوانین حمایت از سرمایه‌های خارجی را به تصویب رسانده‌اند، کلیه رشته‌های تولیدی سودآور را در اختیار خود بگیرند و بدون توجه به سلامت محیط زیست تا می‌توانند از نیروی کار ارزان انسان‌های نیازمند برای تولید کالاهای ارزان قیمت و مناسب برای بازار جهانی، در رقابت جهانی خود سود برده و سپس که از کار خود فارق شدند آن کارخانه‌ها و موسسات تولیدی از رونق افتاده و فرسوده را که از نظر تولیدی دیگر فاقد ارزش جهانی است به بهای دولا پنهان به این دول دست نشانده بفروشند. این دول باید متعهد شوند که جلوی اعتصاب کارگران خود را بگیرند و سود سرمایه‌های خارجی را در کشور مفروض تامین کنند. اگر این دول بهر عللی و از جمله اعتصابات کارگری و یا انقلاب اجتماعی نتوانستند این سود را تضمین کنند باید از بودجه دولت که مالیات مردم است سود این خفاشان خون آشام را تامین نمایند. در صورت عدم توافق یک دادگاه بین‌المللی که از جانب امپریالیستها استقرار یافته‌اند به این دعوای حقوق رسیدگی می‌کنند که رای آن از قبل معلوم است. در مورد این دادگاه جهانی در نشریات معتبر جهانی می‌خوانیم: "این دادگاه یک موسسه قضائی جدیدی است که با استفاده از کارشناسان و متخصصین بین‌المللی، حق عمل ویژه‌ای نیز به دست می‌آورد. بدین ترتیب که هرگاه شرکت‌های غول آسای چند ملیتی تشخیص بدهند که "عدالت" بازار آزاد در مورد هر یک از آن‌ها مورد غفلت قرار گرفته است، می‌توانند به این موسسه‌ی قضائی مراجعه و "احقاق حق" کنند!"

امپریالیسم از طریق صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی شکل نوینی از استعمار را جایگزین اشکال قبلی آن می‌کند. عملکرد آن جز ورشکستگی اقتصادی و وام‌های کلان خارجی دست‌آوردی برای کشورهای فقیر نداشته و نخواهد داشت. ممالک زیر سلطه که آنها را به اشتباه گاهی ممالک "دنیای سوم" و یا "ممالک در حال توسعه" نیز می‌نامند هم اکنون در حدود بیش از ۱/۲ تریلیون دلار به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بدهکارند که تنها بهره سالیانه خالص آن به صد میلیارد دلار می‌رسد.

تأثیرات اجتماعی

ورود این سرمایه‌های امپریالیستی به این ممالک تنها موجب غارت طبقه کارگر نیست. آنها سرمایه‌ای

کوچک، متوسط و حتی بزرگ داخلی را که قدرت رقابت با سرمایه غول پیکر خارجی را ندارند و یا با وی شریک نشده‌اند می‌بلعد و آنها را ورشکسته می‌کند و پس از پایان یورش اقتصادی خود زمینی سوخته، اقتصادی فلج، معادن خالی، نسلی فرسوده و فقیر به جای می‌گذارند و مانند هجوم ملخ‌های دریائی برای غارت منابع ثروت سایر ممالک به سوی آنها پرواز می‌کنند. این هجوم بی بند بار اقتصادی که تحت نام "آزادی" صورت می‌گیرد به موجی از مبارزه مردم و مقاومت آنها منجر می‌شود. این مبارزه مبارزه‌ای نه تنها برای قطع دست امپریالیسم بلکه نابودی نظام خون آشام سرمایه‌داری است و علیرغم اینکه ممکن است شکل ملی بخود بگیرد مبارزه‌ای طبقاتی برای استقرار سوسیالیسم خواهد بود. تنها طبقه کارگر رسالت آن را خواهد داشت که تمام ملت را نجات دهد و از زیر سلطه خون آشام سرمایه جهانی بدر آورد. این مبارزه در عین حال یک جنبه بین‌المللی نیز بخود می‌گیرد زیرا با مبارزه طبقه کارگر این کشورها و سایر خلق‌های ممالک همجوار که هم‌رنوشت آنها بوده‌اند و از این سرمایه‌ها صدمه خورده‌اند عجین می‌گردد. سرمایه جهانی که بدنبال سود حداکثر قوانین خود را به دول دیکته می‌کند و مانند خفاش در خانه آنها لانه می‌نماید با تغییر مراکز ثقل تولیدی در ممالک مترویل لشگری از بیکاران در خانه خود تولید می‌کند که همراه با نقل و انتقال سرمایه قادر نیستند به اقصی نقاط جهان همچون "کولها" سفر کنند. سرمایه‌گذاری در ممالک پیرامونی به تشدید رقابت در ممالک مترویل منجر می‌گردد و بیکاری را افزایش می‌دهد، بیکاران فقط از شصت در صد حقوق زمان کار خود بهره‌مند می‌شوند، هزینه بهداشت روز بروز افزایش یافته و سرسام آور می‌گردد، مردم ناچارند با یارانه‌های مسکن دولتی زندگی کنند، دو شغل داشتن به امری طبیعی بدل شده است، از بودجه‌های تامین اجتماعی روز بروز کاسته می‌گردد و دولت مردم را به "ریاضت کشی" دعوت می‌کند. بیمه بازنشستگی بتدریج حذف می‌شود و جای آنرا بیمه‌های عمر و یا تامین آتیه شرکت‌های خصوصی بیمه می‌گیرد. هر کس پول دارد از حق حیات برخوردار است. این است منطق سرمایه‌داری.

دول این کشورها روزانه حقوق دموکراتیک مردم را که دست‌آورد سال‌ها تلاش خونین طبقه کارگر بوده است محدود می‌نمایند و برای سرکوب جنبش‌های اعتراضی نیروهای فاشیستی را در درون پوست پیاز به بهانه مبارزه علیه خارجیان برای روز مبادا خوابانده‌اند تا به موقع با تسلیح آنها از وجودشان در مبارزه علیه طبقه کارگر استفاده کنند. این است که در ممالک سرمایه‌داری تضاد طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران تشدید می‌گردد. و بحران‌های سرمایه‌داری به فاجعه‌های عمیقتری منجر می‌گردند.

مردم جهان و در درجه اول طبقه کارگر شدیداً در مقابل جبهه جهانی جهانی شدن سرمایه صف کشیده‌اند و باین سیاست امپریالیستی اعتراض می‌کنند. اعتراض

مردم از "سیاتل" تا "جنوا" که روز بروز بر دامنه و شدت مقاومت آن افزوده می‌گردد حاکی از موج جدید نارضائی عمومی است.

بطور خلاصه اینکه در آغاز قرن حاضر شدت استثمار طبقه کارگر تشدید شده، تجاوز سرمایه امپریالیستی با تجاوز نظامی و توجیهای حقوقی و ایدئولوژیک سرمایه کامل گردیده و دست اندازی به منابع خام و مواد اولیه همراه با غارت اکثر ممالک جهان اشکال زشت، وحشیانه و بربرمناشانه‌ای پیدا کرده است و این امر آغازی بر مبارزه‌ای پر دامنه و خروشان مردم جهان است که طلابه آن در ممالک سرمایه‌داری غرب دیده می‌شود.

انحصارات امپریالیستی و شرکت‌های فرا ملیتی
در چند سال اخیر در آستانه یکی شدن واحد پول اروپا، در آستانه توسعه مناطق نفوذ امپریالیستها، در آستانه تسلط بر بازار واحد جهانی، انحصارات امپریالیستی خود را برای رقابتی تن به تن آماده می‌کنند. سازمان تجارت جهانی که تلاش دارد مرزهای اقتصادی را با برانداختن تعرفه‌های گمرکی و تقلیل اختیارات دول از میان بردارد راه را برای رقابتی بیرحمانه میان شرکت‌های فرا ملیتی و انحصارات بزرگ باز می‌کند. انحصارات امپریالیستی از چندین سال پیش خود را برای چنین روزی آماده می‌کنند. یکی از شرایط پیروزی در این مبارزه دارا بودن سرمایه‌های کلان برای رقابت با رقیب است. انحصارات می‌کشند بازارها فروش و مواد اولیه را از چنگ دیگران بدر آورده و خود آنها را در اختیار بگیرند. ما شاهدیم که صنایع اتمی سازی (از جمله مرسدس بنز و کرایسلر، ولوو و اسکانیا، رنو و نیسان) از ملیتهای گوناگون با یکدیگر وصلت می‌کنند، در کنار صنایع اتمی سازی ما با ادغام بانکها (دوچه بانک، بانک ترانست)، کارخانجات پتروشیمی (دگوسا، هولز) و داروئی (ساندوز و سیباگایگی)، صنایع الکترونیک (جنرال الکتریک آمریکائی و جنرال الکتریک کمپانی انگلیسی)، تلفن (تله کوم و مدیا وان/مانسمان و فودافون/ بل آتلانتیک کورپوریشن و نیونکس کورپوریشن)، انتشارات (رید السویر انگلیسی با والترز کلورر هلندی/ برتلزمن و ب ت آ انگلیسی)، اطلاعات (ویاگ و آلو سوئیس لورنس/ برتلزمن و آ آر ال)، لاستیک سازی، نفت (اکسان موبیل، بریتیش

داروئی (ساندوز و سیباگایگی)، صنایع الکترونیک (جنرال الکتریک آمریکائی و جنرال الکتریک کمپانی انگلیسی)، تلفن (تله کوم و مدیا وان/مانسمان و فودافون/ بل آتلانتیک کورپوریشن و نیونکس کورپوریشن)، انتشارات (رید السویر انگلیسی با والترز کلورر هلندی/ برتلزمن و ب ت آ انگلیسی)، اطلاعات (ویاگ و آلو سوئیس لورنس/ برتلزمن و آ آر ال)، لاستیک سازی، نفت (اکسان موبیل، بریتیش پترولیوم آموکو آروکو، توتال پتروفرینا الف)، صنایع مواد غذایی (متر و کریگام/وال مارت و ورنکاف/ ادامه در صفحه ۶

زنده باد اترناسیونالیسم پرولتاری

قطعنامه کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست در همبستگی و حمایت از طبقه کارگر ایران

پیروز باد مبارزات کارگران ایران علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی زنده باد همبستگی بین‌المللی

حزب کمونیست آلمان

حزب کمونیست کلمبیا م-ل

حزب کمونیست اکوادور م-ل

سازمان کمونیستی اکتبر (اسپانیا)

حزب کمونیست انقلابی ولتاییک

حزب کمونیست کارگران فرانسه

حزب کار ایران (توفان)

حزب کمونیست مکزیک م-ل

حزب کمونیست ونزوئلا

مکزیکو سیتی سپتامبر ۲۰۰۱

کارخانه بزرگ و کوچک مشاهده کرد.

هم اکنون کارگران هر روز با عزمی راسختر به مبارزه می‌پیوندند و برای دریافت حقوق معوقه، برای اضافه دستمزد، و برای تشکیل اتحادیه‌های دموکراتیک و مستقل، کارفرمایان و حامی آنها رژیم جمهوری اسلامی را به مصاف می‌طلبند. جنبش اعتراضی که کارگران در دهها کارخانه کوچک و بزرگ برپا داشته‌اند هر روز اعتلاء می‌یابد.

ما امضاء کنندگان زیر:

۱- از مطالبات بر حق طبقه کارگر ایران بدون قید و شرط حمایت می‌کنیم. ما بر این باوریم که پرولتاریای ایران، متحد و یکپارچه تحت رهبری حزب سیاسی خود، رژیم جمهوری اسلامی را جارو خواهد کرد و ایران را از هیولای فقر و استبداد نجات خواهد داد.

۲- از تمام اتحادیه‌ها، سندیکاها، تشکیلاتهای دموکراتیک و توده‌ای می‌خواهیم که رژیم جمهوری اسلامی را برای نقض ابتدائی‌ترین حقوق کارگران محکوم کنند. ما از تمامی انسانهای مترقی می‌خواهیم که از مبارزات کارگران ایران برای دریافت حقوق معوقه خود، برای اضافه دستمزد، برای بیمه بیکاری، و برای تشکیل سازمانهای مستقل کارگری حمایت کنند.

طبقه کارگر ایران که تولیدکننده اصلی ثروت در جامعه است خود از ابتدائی‌ترین نیازمندیهای زندگی محروم شده است و در جهنمی از فقر و فلاکت بسر می‌برد.

طبقه کارگر ایران که کمر رژیم بورژوا-کمپرادور پهلوی را درهم شکست و نقش اساسی در انقلاب بهمن ۱۳۵۸ (فوریه ۱۹۷۹) در آن سرزمین داشت هم اکنون خود در رژیم جمهوری اسلامی بیش از رژیم گذشته از حق اعتصاب و سازماندهی محروم گشته است. طبقه کارگر ایران توسط حاکمان اسلامی بشدت سرکوب می‌شود.

در دو سال گذشته اخراج سازی کارگران و عدم پرداخت مزد بگیران ایران شدت بی‌سابقه‌ای یافته است. رژیم جمهوری اسلامی به پیروی از سیاستهای تئولبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وضع استفاکی را بر زنان و مردان کارگر تحمیل کرده است. هزاران مزدبگیر ماههاست که حقوقی دریافت نکرده‌اند. رژیم اسلامی به مطالبات کارگران با گلوله پاسخ می‌دهد. تظاهر این شرایط وخیم و غیر قابل تحمل را می‌توان در اعتراضات و اعتصابات پی در پی در کارخانه‌های مختلف ایران از جمله چیت ری، بافناز، بارش اصفهان، جامکو، شادان پور و دهها

گزارش سیاسی...

اینترمارشه و اشپار و هامبورگ)، کمپوتر، شرکتهای بیمه (آلیانس، مونشن روک، آمریکن ریکورپریشن، ارگو/مونشن روک در آلمان و رئال ری در ایتالیا/آلیانس و آیکس آو آپ بیمه فرانسوی)، تسلیحاتی (کراسمافای، دماغ /لاکھیت و نورتروپ)، هواپیمائی (بوئینگ و مک دونالد) و... روبرو هستیم. غولهای مالی صنایع کوچکتر را می‌بلعد و بازار آنها را تصاحب کرده نقش مسلط خویش را بر بازار تحکیم کرده و گسترش می‌دهند. ما شاهدیم که سرمایه‌های آلمانی با فرانسوی، انگلیسی، ایتالیائی، آمریکائی و ژاپنی ادغام می‌شوند. این تشبثات برای چیست. برای آن است که خود را برای نبرد نهائی آماده کنند تا زمانیکه به جان هم نیفتاده‌اند قدرت خویش را افزایش دهند. این است ماهیت اید بلعیدنها و ادغامها. شرکتهای انحصاری بزرگ به پای تقسیم جهان می‌روند و طبیعتاً می‌خواهند که تقسیم قبلی که بر اساس نیروی گذشته بود بر اساس نیروی نوین تجدید سازمان بیابد. ادامه در شماره آینده

کمکهای مالی

رفیق م از فنلاند	۲۰۰ مارک	رفیق ر-الف فرانسه	۴۰۰ فرانک
م- آلمان ۵۰ مارک (به یاد رفیق شمس ابراهیمی عضو سازمان پیکار سابق)	۲۰ مارک	رفیقی از والتروپ	۲۰ مارک
م- اسپانیا	۵۰ مارک	رفیق سن.س. آلمان	۵۰ مارک
ب- برمن	۱۰۰ مارک	رفیق ط- لاهوتی	۱۰ مارک
ب- کلن	۵۰ مارک	رفیق م فرانکفورت	۱۰۰ مارک
ج- ماینس	۲۰ مارک	رفیق کد ۲۵۱ از آلمان	۱۰۰ مارک
رفیق م-ط از فنلاند	۱۰۰ مارک	رفیق شاهین آمریکا	۲۰ دلار
رفیق د از فنلاند معادل ۳۱۰ کرون	۱۰ گولدن	انتشارات جدید توفان	
رفیق غ از هلند	۱۰ گولدن	-توفان دوره ششم سال اول (از شماره ۱ الی ۱۲)	
رفیقی از هلند	۱۰ گولدن	-کردها و مبارزات آزادیبخش	
رفیق آموزگار از سوئد	۱۰۰ کرون	-گفت و گسو با "ولز" نویسنده انگلیسی اثر استالین	
رفیق نیما از سوئد	۲۰ مارک		
رفیق کارگر سوئد	۲۰۰ کرون		

"اپوزیسیون قلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

سند از نشریه لوموند دیپلماتیک

غارت امپریالیستی و نقض حقوق بین الملل

تحقیق درباره یک کمیسیون محرمانه

«عراق پرداخت می کند!»

در جریان جنگ خلیج بسال ۱۹۹۱ میلادی بود که ایالات متحده آگاهانه و با نقض قرارداد ژنو در باره قواعد جنگ، ذخایر آب آشامیدنی عراق را مورد حمله قرار دادند. در این باره اخیرا یکی از دانشمندان آمریکایی تحقیق کرده و از روی این جنایت پرده برداشته است. مطلبی که رسانه ها آنرا نادیده گرفتند! ولی بموجب این تحقیق افشاگرانه استراتژی جنگ فوق الذکر، چیزی جز تخریب آگاهانه و انهدام تمام و کمال یک کشور نبوده است. تاکنون، یعنی قریب ده سال بعد از خاتمه درگیری! هنوز هم مردم رنج دیده عراق از پرداخت غرامت آن فارغ نشده اند. آنگاه غرامتی که در اصل به آشتی ناپذیری ایالات متحده و رژیم صدام حسین باز می گردد. البته برقراری مجدد پرواز مستقیم میان مسکو و بغداد، میان پاریس و عمان و بغداد از سوی دیگر می رساند که دیوار محاصره عراق شکاف برداشته است. معذالک، هنوز هیچ نشانی از نرمش در موضع واشنگتن بچشم نمی خورد. برعکس، حتا بنظر می آید که انتخابات آمریکا نرخ مناقصه را بالا هم برده باشد. چون آنطور که کار کمیون غرامت سازمان ملل متحد نشان می دهد، غارت عراق همچنان ادامه دارد. بعلاوه، از شما چه پنهان که خود این کمیون محرمانه! تا یک سوم درآمدهای صادراتی عراق را می بلعد. حال آنکه کارها و یا اصلا قانونی بودن آن! بکلی مشکوک است. (ان گرش) توافقی که قبلا صورت گرفته بود، تا پانزدهم ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی بیشتر دوام نیاورد. از آن پس، فضای آرام گردهماییهای عادی شورای اداری به آشفتنی گرایید. ناگفته نماند که ژنو هم تمایلی چندانی به داد و فریاد ندارد.

در این ارتباط، از قضا همه طرفدار نوعی سکوت مستور و بجهتای پوشیده و بی سر و صدا را ترجیح می دهند. خاصه وقتیکه پای رقمی کلان (۱۵/۹ میلیارد دلار - دو برابر تولید ناخالص ملی اردن) در میان باشد. رقمی که نوعی ادغام بانکی را تداعی می کند. سخن بر سر تطهیر پولی آلوده و یا عرضه ای برای همگان هم نیست، خیر. بعلاوه، مشترکان نیز نه سوداگران و یا بانکداران، بلکه دیپلماتهای عالی رتبه ۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل متحدند. این عالی رتبه ها هستند که می بایست درباره یکی از مطالبات کمپانی نفتی کویت اظهار نظر کنند. سخن بر سر طرح ویژه ای است که کمپانی نفتی کویت برای دریافت غرامت از بغداد تهیه کرده است. ولی صرف نظر از قید و شرطهای دیپلماتهای فرانسوی و روسی، مگر می شود به منابع کشوری که بموجب تمام گزارشات بشدت در تیره بختی و فقر بسر میبرد اینطور بیشتر زنده؟ اجلاس بعدی به ۱۳۰ ماه ژوئن موکول گردید. ولی باز هم کار به بن بست رسید. پس مجددا مذاکرات را تا آخر سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی بتاخیر انداختند. هم اکنون قریب ده سال از فعالیت کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد می گذرد. نهادی با شعب متعدد در ژنو. معذالک، هنوز کسی آنرا بدرستی نمی شناسد! چون بعنوان یک کمیسیون سری، پنهان از دید نامحرمان فعالیت می کند. در واقع، این کمیسیون یکی از اصلی ترین عواملی است که در خدمت استراتژی انهدام عراق عمل می کند. مرتب از مجازات عراق دم می زنند و همه خواهان تنبیه این کشورند. کشوری که در آن، کودکان بدلیل فقدان امکانات درمانی جان می دهند و بیمارستانهایش رسایل کار ندارند. از قرار معلوم، می خواهند به نحوی یکی از باستانی ترین تمدنهای موجود در سطح کره ارض را از گهواره خود خارج کنند. البته هر از گاهی یکی از رسانه ها در چند سطر از بهاران عراق

توسط هواپیماهای انگلیسی-آمریکایی خبری می دهد. حتا همین خبرها نیز، بندرت دوباره بطبع می رسند. ولی دریغ از یک خبرنگار در راهروهای کمیسیون غرامت! حتا درباره قانونی بودن این نهاد و یا رفتار مشکوک آن، هیچ بحثی صورت نمی گیرد. ولی از شما چه پنهان که شعب متعدد این کمیسیون، از ماه دسامبر سال ۱۹۹۶ میلادی تاکنون قریب یک سوم درآمدهای صادراتی دولت بغداد را وصول کرده است: مبلغی معادل ۱۱ میلیارد دلار...

در آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی بود - فردای پیروزی متفقین در جنگ خلیج - که شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلان کرد که عراق: «براساس ضوابط بین المللی مسوول تمام ضایعات و خسارات...درآمدها است. حتا در ارتباط با زینهای وارد بدیگر دولتها، به اشخاص حقیقی و کمپانیهای خارجی و به تمام کسانی که بر اثر اشغال غیرقانونی کویت متضرر شده اند...». در این راستا بود که شورای امنیت، بعد از صدور قطعنامه ۶۹۲ بمنظور جمع آوری تقاضاهای جبران خسارت - این قطعنامه در ۲۰ ماه مه سال ۱۹۹۱ میلادی صادر شد - کمیسیون غرامت را بوجود آورد. یادآوری کنیم که شورای مدیریت این کمیسیون از نمایندگان ۱۵ کشور عضو شورای امنیت تشکیل شده است و همین «شورا» است که میزان غرامت برای هر یک از شاکیان را تعیین می کند. البته، این کار براساس گزارش یک هیات ۳ نفره - متخصصان منتخب دبیرخانه اجرایی - انجام می گیرد. دبیرخانه اجرایی، گرچه فقط یک ارگان اداری است! ولی محل قدرت واقعی است و از بدو تاسیس در قبضه نمایندگان ایالات متحده قرار دارد. در واقع همین دبیرخانه است که تمام کارهای کمیسیون را هدایت می کند! و یا دراصل به بیراهه می برد. این سبک کار شورای امنیت، دست کم از زمان پیمان ورسای تاکنون سابقه ندارد. ناگفته نماند که پیمان ورسای، اینکه خاتمه جنگ

اول جهانی را رقم زد بجای خود...اما همزمان زمینه جنگ دوم جهانی را نیز فراهم کرد. این پیمان فقط آلمان را باعث جنگ شناخته و این کشور را بر آن داشت تا همه مخارج پایان ناپذیر بازسازیها را بعهده بگیرد (مشخصا، نگاه کنید به بند ۲۳۱ پیمان ورسای). در آن زمان بود که اصطلاح «آلمان می پردازد» برای اولین بار بکار گرفته شد و عاقبت هم به قدرت یابی آدلف هیتلر منتهی گردید. حال ایالات متحده - کشوری که تصویب قرارداد ورسای را نپذیرفت - از قضا روش مشابهی در پیش گرفته و می گوید: «عراق می پردازد!» حال باید دید که استعمال این روش، اینبار به چه نتایجی منجر خواهد شد.

پس بیخود نیست که آقای میکایل شنايدر «استاد سابق حقوق بین المللی دول و امروز یکی از وکلای دعاوی» از قضا شکل محاکمه عراق را بدلیل انحراف چشم گیری که دارد، مردود دانسته و می گوید: عراق در این محاکمه بعنوان «یک طرف درگیری» برسمیت شناخته نشده است - یعنی طرف اصلی این منازعه نادیده گرفته شده است - عراق و فقط عراق می بایست تمام مخارج دادرسی را تا آخرین سکه پردازد، حتا پرداخت دستمزد ماموران و متخصص ها نیز با عراق است، اما در عین حال مجاز نیست که در کارهای آنان دخالت نماید». در اینکه بغداد بایستی برای ضایعات ناشی از لشگرکشی مخرب خود بکویت پردازد، حرفی نیست. معذالک، حتا یک جنایتکار هم حق دفاع از خود و حق داشتن وکیل مدافع را دارد. نمی توان همه مخارج دادرسی، از قضاوت گرفته تا «تحقیقات» را از او مطالبه کرد. پس چگونه است که امروزه، گویا بمنظور تسهیل کار کمیسیون! هم برای رفت و آمد متخصصان (از قضا همگی درجه یک تردد می کنند) و یا حتا بتجاظر مخارج شخصی ماموران...سالی ۵۰ میلیون دلار ادامه در صفحه ۸

جدایی دین از دولت و آموزش!

چهل دزد...

به صادرات عراق بیشتر میزنند؟ بعلاوه، از بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی تا کنون، این اولین بار در تاریخ حقوق بین المللی است که دولتی مجاز نیست تا در باره دادرسی مربوط به خودش اظهار نظر نماید...

محاکمه ای از نوع محاکم تفتیش عقاید

دیری است که آقای محمدالدوری (سفیر بغداد در سازمان ملل «مقرئو» و استاد سابق حقوق بین المللی) در شرایطی که کشورش در «محاصره» بسر می برد، فعالیت می کند. از قرار معلوم عراق، چون سهمیه عضویتش را نپرداخته! حق رای خود را در سازمان ملل متحد از دست داده است. حال آنکه ایالات متحده، این بدهکارترین عضو سازمان ملل (بیش از یک میلیارد دلار بدهی دارد) هرگز دچار یک چنین محرومیتی نشده است. در وضعیت موجود، فرستاده عراق نمی تواند براحتی با دولت متبوع خود ارتباط برقرار نماید. حترافت و آمد نیز براحتی برایش مقدور نیست. ناگفته نماند که هر سفر رفت و برگشت میان بغداد و ژنو، دست کم ۴ روز وقت می گیرد. خاصه برای کسی مثل آقای محمدالدوری، که حتا از حداقل امکانات شغلی هم برخوردار نیست. فی المثل: نامبرده، هرچه کوشید تا برای خودش یک دستگاه فتوکپی خریداری کند، موفق نشد. چون کمپانی زروکس، حاضر بفروش یک چنین دستگاهی بار نگردید. حتما، از ترس اینکه مبادا آنرا به سلاح شیمیایی تبدیل نماید...

آقای الدوری با حوصله زیادی تمام جزئیات را بر ایمن توضیح داده و می گوید: اوراقی که کمپانی نفتی کویت ارایسه داده در نوع خود نظیر ندارند! (اشاره به اوراقی است که با شماره های ۴۰۳۱۹۷ و ۴۰۴۳۳۹ در دفاتر رسمی به ثبت رسیده اند). این اوراق (شامل بر قطع تولید و فروش نفت کویت در زمان اشغال آن از طرف عراق)، با احتساب زیانهای ناشی از آتش سوزیها، رویهمرفته رقمی معادل ۲۱/۶ میلیارد دلار را در بر می گیرد، یعنی

همانکه ما پیشتر بدان اشاره کردیم. ولی کویتهای خود اعتراف می کنند که در دو نوبت - بیستم ماه مه و بیست و چهارم ماه ژوئن سال ۱۹۹۴ میلادی - جمعا دهها هزار صفحه در اختیار ۳ مامور رسیدگی این پرونده قرار داده اند. اما بغداد تا دوم فوریه سال ۱۹۹۹ میلادی یعنی بمدت ۵ سال! از موضوع آنها بی اطلاع بوده است. تازه بعد از این مدت هم، همینکه با متن اجمالی آنها آشنا شد - متن ارسالی دبیرخانه اجرایی - فقط تا نوزدهم سپتامبر وقت داشت تا ملاحظات خود را در باره تمام این اوراق ارایه دهد. در ارتباط با این «دو تقاضای» کویت، هیات نمایندگی عراق در اجلاس ۱۳ ژوئن شورای اداری چنین اظهار داشت: «این تقاضاها بموارد قانونی بسیاری مربوطند، کارهای علمی و فنی و حسابرسیهای زیادی دارند... از اینرو می بایست برای انتقال این اسناد پر حجم، برای مطالعه و بررسی آنها بعد از اینکه بعریبی برگردانده شدند و پاسخ آنها ابتدا بعریبی و بعد بانگلیسی... برای همه این کارها می بایست زمان مقتضی را در نظر بگیرید». وانگهی، کمیسیون حتا اجازه نداد که دولت عراق و با استفاده از درآمد صادراتی خود - از پول خودش - برای مراجعه بیک دفتر وکالت حقوقی معتبر استفاده نماید. آقای سفیر ادامه می دهد که: «بهر حال ما ملاحظات خود را ارایه دادیم و کویت هم به ملاحظات ما پاسخ داد. ولی... ما هنوز از موضوع آن بی خبریم. تا اینکه بالاخره و بعد از طفره رفتنهای مکرر در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۹۹ میلادی بما اجازه دادند تا حداکثر بمدت یک ساعت! در برابر ماموران رسیدگی حرفهایمان را بزنیم». نتیجه این شد که این ماموران و با کنار گذاشتن شروط فرانسویها و روسها در شورای اداری مبلغی معادل ۱۵/۹ میلیارد دلار جهت پرداخت به شاکیان در نظر گرفتند. در این مرحله بود که توافقات قبلی بهم خوردند. پس سفیر از گفتار خود نتیجه گیری کرده و می گوید: «عراق مسئول شناخته شد. ولی این باین معنا نیست که تجاوز به حقوق بین المللی امری مجاز تلقی گردد». در این

راستاست که میکایل شنايدر می پرسد: «مگر می توان اوراقی را بدون توجه به نظر مقابل و بدون اینکه بهر یک از طرفهای درگیر امکان داد تا نقطه نظرات خود را ابراز نمایند، بررسی کرد؟ و یا نسبت به پروندههای پربینج و خم اظهار نظر کرد؟ بعلاوه، کویت برای آماده کردن پروندهها و دفاع از خود بمراجع ذیصلاح بین المللی متوسل شد. چون گشودن پروندههایی از این دست، کاری دقیق می طلبد. کاری که کمیسیون وقت انجام آنرا ندارد. حال آنکه عراق و برای دفاع از خود نه فقط از منابع مالی محروم بود که حتا قادر نشد تا بیک دفتر معتبر وکلای دعوی توسل جوید. چون تمام آنها از پیش یا توسط شاکیان و یا از طرف خود کمیسیون بکار گرفته شده بودند. خیلی از آنها، خاصه دفتر وکالت پرایس واتر هاوس در اجاره کمیسیون غرامت قرار داشت. البته بعد از مدتی کار کردن برای حکام کویتی و آشنایی با «اختلاف منافع» موجود در پرونده مورد بحث که در این شکی نیست. ناگفته نماند که دبیر کل سازمان ملل متحد بسال ۱۹۹۱ میلادی سفارش کرده بود که عراق «از تمام تقاضاها و از هر منبعی که می رسند اطلاع یابد و حق داشته باشد که تسفاسیر خود را از آنها را در اختیار ماموران رسیدگی قرار دهد». معذالک، شورای امنیت این سفارش را نا دیده گرفت و فقط باینکه بغداد «خلاصه گزارشات دبیر خانه اجرایی را دریافت کرده و آن را تفسیر کند» رضایت داد. با این تفاسیل پیداست که این محکمه بیشتر محاکم تفتیش عقاید را تداعی می کند! تا اینکه بانواع محاکم حقوقی مدرن شباهت داشته باشد. مساله ای که آقای نوربرت ولر هم بر آن تاکید دارد. چون او نیز بعنوان سرپرست رسمی کمیسیون غرامت این محکمه رابه نوعی «محکمه تفتیش عقاید» تشبیه کرده است. پس اینکه آقای کارلوس الزامورا دبیر اول کمیته اجرایی کمیسیون غرامت به حذف قبلی همه آشفته فکرائی که «جلوی محاکم حقوقی را می گیرند» ا شاره کرده، بی علت نیست. کمیسیون مدعیست که می خواهد هر چه سریعتر

رضایت آن صدها هزار شاکسی «خرد و کلانی» که در جریان لشگرکشی عراق بکویت خسارت دیده اند تامین نماید. در واقع کمیسیون غرامت و به بهانه جلب رضایت شاکیان «خرد و کلان»! می خواهد رفتار خود را توجیه کند: از ۲/۶ میلیون تقاضای رسیده تقریبا همگی شاکسی خصوصی هستند. اما، مبلغ درخواستی آنان تنها ۲۰ میلیارد از ۳۲۰ میلیارد دلار غرامتی را در بر می گیرد که عراق ملزم بپرداخت آن شده است. کمپانی نفتی کویت بابت کل ضایعات وارده ۱۵ میلیارد دلار دریافت کرد. تقریبا معادل همان مبلغی که برای ۲/۶ میلیون شاکسی خصوصی در نظر گرفته شد و حتا دو برابر مبلغی است که دولت مرکزی عراق در فاصله دسامبر سال ۱۹۹۶ تا ژوئیه سال ۲۰۰۰ میلادی برای تغذیه و درمان ۱۸ میلیون نفر وصول کرده است. با نهادین کردن محاکم سریع آنها بمخاطر تامین درخواستهای انفرادی، تازه این امر خود بر پایه نمونههای آماری استوار است! کمیسیون کاری کرد تا شاکیان خصوصی بدریافت خسارات وارده موفق شوند. بگذریم از اینکه این کار هم به قیمت تحریفهای سیاسی بسیار انجام گرفت...

درخواستهای متمرکز در گروه ث، ۱/۶۵۹/۸۴۰ تقاضای انفرادی شامل بر ضایعات وارد بر دارایی، اضطراب (...). و اجبار در پنهان کردن خود و... خسارتی کمتر از ۱۰۰/۰۰۰ دلار در نظر گرفته شد. تا سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی آخرین شاکیان این گروه خسارات خود را دریافت کردند. ولی از قرار معلوم فقط در ۶۳۲۰۰۴ مورد کار رضایتبخش بوده است. یعنی، چندان هم جدی نبوده است. این گروه از درخواستها تا ۱/۲۴۰/۰۰۰ کارگران مصری زادر برمی گرفت. از قریب ۴۲۰/۰۰۰ مابقی در حدود ۴۰۸/۱۸۷ نفر راضی بودند یعنی بیشتر از ۹۷ درصد...

اما با همه شاکیان یکسان رفتار نشده است. از ۱۶۰/۰۰۰ کویتی، تقریبا صد در صد راضی رفتند. بعضی از آنها حتا تا ۱۱۰ درصد نسبت به مبلغی که ادامه در صفحه ۹

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

چهل دزد...

می‌بایست می‌گرفتند بیشتر گرفتند. در مقابل ۴۰/۰۰۰ اردنی اکثر فلسطینی، فقط تا ۴۰ درصد دریافت کردند. گروه ث را از همان بدو امر اینطور «آرایش» داده بودند. در کمیسیون غرامت این آقای میکایل رابوآن است که بعنوان معاون دبیر اجرایی و مسئول رسیدگی تقاضاهای رسیده نقشی کلیدی دارد. اوست که تمام تقاضاهای رسیده را کنترل می‌کند. از قضا نامبرده یک آمریکایی است. همین آقای میکایل رابوآن بود که در سال ۱۹۹۱ میلادی دبیرخانه اجرایی را براه انداخت. همان کسی است که با تفاق آقای نوربرت ولر در سالهای نخست دهه ۸۰ میلادی دادگاه مربوط به ایران و آمریکا را اداره می‌کرد. دادگاهی که کارش در لایه هنوز به آخر نرسیده است. حال این آقایان مدعیند که: «ما منصف هستیم. کمیسیون مواضع عراق را هم مورد توجه قرار داده است. گویانکه ما می‌بایست صدها هزار تقاضاهای رسیده را سریعاً مورد بررسی قرار می‌دادیم. از قضا شماری از شاکیان ما را منتهم می‌کنند که بسود عراق رفتار کرده‌ایم».

می‌گویند «منصف»؟ در آوریل سال ۱۹۹۵ میلادی بود که آقای اریک ویلبرز مسئول جبران خسارت واحد ث در گردهمایی همکاران خود چنین اظهار داشت: «قصد ما کمک به شاکیان است. ولی کار کردن ما در این بنای مطبوع سونسی بسادگی می‌تواند ما را از این مقصود دور نماید».

ولی فوراً، ضمن اشاره به شکنجه‌هایی که کویته‌ها متحمل شده‌اند، می‌افزاید: «این محلی که ما در آن مستقر هستیم، مجل لوکس و مطبوعیست. بخاطر داشتن این نکته برایمان بی فایده نخواهد بود. بهر حال، همه ما کم و بیش تقصیر داریم و یاد آوری این نکته خاصه هر گاه که احساس می‌کنید که «کمی زیاده روی» کرده‌اید، خیلی اهمیت دارد».

می‌گویند «کمی زیاده روی»؟ این جمله خود نوعی فراخوان پوشیده برای گذشتن از چارچوب «مجاز قانونی» است...

در این ارتباط یکی از کارمندان پیشین مصری این واحد می‌گوید که مرتب از و خواسته می‌شد تا برای حصول پاسخهای

مساعد «حتی الامکان در برجسته کردن وجه تمایزات دست و دل باز باشد». یکی دیگر از کارمندان اروپایی این واحد می‌گوید که مدام با فرمولی مبنی بر اینکه «نمونه‌ها را دستکاری کنید» مواجه می‌شده است.

باین ترتیب بود که نمونه‌های آماری، نمونه‌هایی که می‌بایست باز پرداخت سریع خسارات وارده را تسهیل نمایند، زیرکانه دست کاری می‌شدند. البته، اسناد دیگری مثل قبضه‌ها و فاکتورها و... ارسالی شاکیان این قبیل دستکاریها را آسان می‌کردند. مثلاً کویته‌ها ۱۶۰/۰۰۰ تقاضای انفرادی داشتند که شماری از آنها را بنام بچه‌های شیرخوار پر کرده بودند...

در مواردی هم تحت یک شماره تلفن، خسارت واحدی را در پرونده‌های مختلفی جای داده‌اند. این قبیل اسناد «تکراری» زیادند. گرچه بدون نتیجه، ولی خانم نماینده چین بارها باین مساله اعتراض هم کرد...

کارمند اروپایی دیگری بیاد می‌آورد که: «چگونه هیات نمایندگی کویت و برای اینکه محکمه بسود کشورش باشد خیلی با برنامه ما را تحت فشار می‌گذاشت. یعنی قربانی خود و بگونه‌ای در کارهای ما شرکت می‌کرد! حتی در روز تا «یکروز و نیم» در محل کار ما حضور داشت...». بعلاوه، بازرگانان کویته زیادی بودند که بنام کمپانیهای عرب بیشتر فلسطینی! خسارت دریافت کردند: چون طبق قوانین کویت شرکتهای خارجی بدون یک نام «مستعار» محلی اجازه فعالیت ندارند...

جنجالیتر اینکه دولت آمریکا در فوریه سال ۱۹۹۸ میلادی رسماً از شورای اداری می‌خواهد تا بعضی پارامترها را بسود کویته‌ها مورد تجدید نظر قرار دهد: «ایالات متحده آمریکا بر استعمال نمونه‌های آماری خاصی تاکید دارند. چون بهترند و رسیدگی سریع تقاضاهای انبوه را آسان می‌کنند، گو اینکه اشتباهاتی را هم موجب می‌گردند».

از قضا دبیرخانه اجرایی نیز این «توصیه» را می‌پذیرد! البته، واشنگتن مانورهای مشابهی را برای دستکاری و دخالت آمریکاییها در امور یونسکو و کمیسیون نظارت بر خلع سلاح عراق نیز بکار برد تا ماموران سازمان در آن تخم

گذاری کنند...

هم اکنون مهمترین پرونده‌های غرامتی در آستانه یک آزمایش قرار دارند. تا ۱۶ ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی رسیدگی تقاضاهای زیادی برای خسارتی معادل ۲۶۷ میلیارد دلار شروع نگردید. هر چند که تعداد زیادی از آنها (تقاضاهای خیالی) مردود شناخته خواهند شد. چون برخی کشورها حتی برای هزینه بسیج واحدهای خود نیز پول خواسته‌اند...

حتماً با متحدان آمریکا مثل کویت و عربستان سعودی و اسرائیل، به بهانه اصابت موشکهای اسکود، خیلی خوب رفتار خواهد شد. ناگفته نماند که مغازه‌های گل فروشی و سبزی فروشی و شمار قابل توجهی از سینماها و هتل‌های اسرائیلی هم بخاطر کاهش کسب و کارشان در دوران بحران میلیونها دلار غرامت دریافت کردند...

یک لحظه تصور کنید که بریتانیای کبیر آلمان را باین خاطر که سینماهای انگلیسی در فاصله سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میلادی مشتری کمتری داشته‌اند و ادار پرداخت خسارت نماید؟ فکرش را بکنید که حتی وزارتخانه‌های کویت (گروه اف ۳)، ۲/۲ میلیارد دلار مطالبه و تا بحال ۱/۵۳ میلیارد دلار آنرا هم دریافت کرده‌اند! در این ارتباط بود که کمیسیون ۶ نماینده بکویت و آمریکا فرستاد تا تقاضاهای رسیده را بررسی کنند. البته بدون حضور و یا اظهار نظر نماینده عراق که اصلاً دعوت نشده بود. وانگهی، حتی نمایندگان ارسالی جز در مورد اصلاً بمحل ماموریت تعیین شده نرفتند. در سایر موارد نیز بفرستادن «متخصصان» دبیرخانه اجرایی بجای خود قناعت کردند. بی جهت نیست که نقش دبیرخانه مرتب افزایش می‌یابد. تمام مسایل مربوط به «منافع و اقتصادیات» کویت، سودهایی که این کشور بدلیل جنگ بدست آورد (مثل افزایش قیمت‌های نفت، عدم فعالیت نهادهای همان کاهش هزینه‌های اداری در فاصله ماههاست و یا احیا سرمایه‌هایش) اینها همه یا نادیده گرفته شده و یا دستکاری شده‌اند. کمیسیون، جمعا معادل ۳۲۰ میلیارد دلار تقاضای غرامت دریافت کرد. از این مبلغ ۱۸۰ میلیارد دلار فقط برای کویت بود (یعنی معادل ۹ برابر تولید ناخالص داخلی این کشور در

سال ۱۹۸۹ میلادی)، مساله‌ای که بظاهر کسی را متعجب نکرد! حال آنکه می‌توان حدس زد که غرامتهای مورد قبول در حدود یک سوم رقم فوق بوده و کلاً از ۱۰۰ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند. رقمی که حتی در کریدورهای کمیسیون هم بدان اشاره می‌شود. حال اگر باین مبلغ و با توجه بیک نوسان ۱۰ تا ۱۵ ساله، بهره‌ها را هم اضافه کنیم: برقمی در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار می‌رسیم. و این رقم، با توجه بقیمت فعلی هر بشکه نفت (که خیلی هم بالاست) کل صادرات نفتی عراق را در فاصله ۱۵ تا ۲۰ سال در بر می‌گیرد. فرض می‌کنیم که این کشور باشد تا یک سوم درآمدهای خود را به بازپرداخت آن اختصاص دهد! در این صورت باز پرداخت کل مبلغ فوق‌الذکر تا سال ۲۰۵۰ یا ۲۰۶۰ میلادی بدرازا خواهد کشید (البته بدون در نظر گرفتن بسدیهای پیش از دوم اوت سال ۱۹۹۰ میلادی...).

با این تفصیل مگر چیزی برای مدارس و بیمارستانها و زیرسازیهای داخلی عراق هم باقی می‌ماند؟ بعلاوه، اصلاً نمی‌شود که کشوری را مستقل از ظرفیتهایش و بدون تعیین هرگونه سقفی بیک چنین پرداختی وادار کرد! در بند ۱۴ قرارداد صلح میان آمریکا و ژاپن بسال ۱۹۵۱ میلادی آمده است که:

«ژاپن می‌بایست هزینه بازسازی قدرتهای متحد از ضایعات گرفته تا رنجهای ناشی از دوران جنگ را بپردازد. ولی قبول می‌کنیم که این کشور اگر قرار باشد که خود هم اقتصاد متحرکی داشته باشد، منابع کافی برای پرداخت تمام هزینه بازسازیها را در اختیار ندارد... تا همزمان با اجرای سایر تعهدات خویش نیز موق گردد». فراموش نکنیم که رئیس دولت وقت ژاپن در آن دوران امپراتور هیروهیتو بود که یک جنایتکار جنگی بشمار می‌رفت. یعنی کسی که می‌شد او را (اگر در قید حیات می‌بود)، بیک دادگاه جنایی بین‌المللی فرستاد... مثل پرنسپال صدام حسین. خاصه اینکه قطعنامه ۶۸۷ اذعان دارد که می‌بایست در ارتباط با پرداخت غرامتها «نیازهای خلق عراق و ظرفیت پرداخت این کشور را هم در نظر گرفت». ولی آیا سازمان ملل متحد متون خود را محترم خواهد شمرد؟ ادامه در شماره آینده

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

فاشیسم در قدرت...

بندهای مربوط به اختلاس، ارتشاء، تقلب مالیاتی، شستشوی پول، تجاوز، هواپیمارسانی و کلاهبرداری از متن این قرارداد حذف گردند. وی افزود که علاوه بر آن، تصویب این قرارداد حق ندارد عطف به ماسبق گردد و تنها مواردی را در بر می‌گیرد که پس از به اجراء گذاردن این قانون (توجه کنید نه پس از تصویب آن بلکه پس از تصمیم و ابلاغ آن برای اجراء توسط مامورین دولتی-توفان) پیش آمده است. وی با همکاری دستگاه قضائی دولت ایتالیا با اتحادیه اروپا مخالفت کرد. ظاهر مخالفت وی آن بود که می‌گفت تطبیق قوانین قضائی را باید بعهدہ مجلس ایتالیا بگذارند که در آن اکثریت دارد. باین ترتیب دست دزدها و کلاهبردارها در ایتالیا باز است. چنین رفتاری از جانب دولت ایتالیا هرگز شگفت آور نیست و از حمایت قانونی برخوردار است. کالبد شکافی حکومت دست راستی و اساساً دموکراسی بورژوازی در نمونه زنده ایتالیا بسیار آموزنده است و می‌تواند چشمان هر انسان بی‌غرض و مرضی را بر مسایل پشت پرده این دستگاه دیکتاتوری بورژوازی بگشاید.

یک دادگاه ایتالیائی در شهر میلان با درخواست میرا شمردن سیلویو برلوسکونی رئیس دولت ایتالیا و صاحب کنسرن بزرگ تبلیغاتی وسایل ارتباط جمعی از اتهام رشوه دهی یک قاضی مخالفت کرد. دادگاه برلوسکونی و شخص مورد اعتماد وی سزار پرویتی Cesare Previti را که در عین حال نماینده مجلس ایتالیا نیز هست متهم می‌کند مشترکاً در ماجرای فروش یک کنسرن مواد غذایی بنام Sme در سالهای ۸۰ میلادی یک قاضی رشوه داده‌اند تا بتوانند در جریان فروش این کنسرن اعمال نفوذ نمایند. وکلای برلوسکونی اتهامات دادستان را با این استدلال رد می‌کنند که رشوه دهی یک قاضی در سالهای ۸۰ جرم محسوب نمی‌شده است. این حرف وکلای مدافع را نباید دست کم گرفت زیرا آنها در مورد مشابهی توانستند برگ برائت برلوسکونی را در آخرین مرحله دادگاه بکف آورند. جریان مربوط به فروش بنگاه مطبوعاتی موندآدوری Mondadori می‌باشد که برلوسکونی توسط شرکتش فینینست وست Fininvest موفق شده بود برنده مناقصه آن گردد. در کنار دادگاه سیم، برلوسکونی باید بعلت رشوه‌دهی و تقلب در امر مالیاتی در دو مورد دیگر در مقابل دادگاه قرار گیرد.

آقای برلوسکونی خیلی قانونی عمل می‌کند وی می‌خواهد با اکثریت خود در مجلس ایتالیا قوانینی را به تصویب برساند که فقط برای تن عوامل کنسرن وی براننده است و دقیقاً سر بنگاه به تصویب می‌رسند. همین کار را وی در سال ۱۹۹۴ وقتی برای اولین بار رئیس دولت ایتالیا شد با امریه‌های خود انجام داد که

منجر به عفو عمومی بسیاری از مجرمین گردید که همدستان برلوسکونی بودند.

میان دولت سابق ایتالیا و دولت سوئیس در چهار سال پیش ۱۹۹۸ توافق صورت گرفت که طرفین را متعهد می‌ساخت در مواردی نظیر شستشوی پول، قاچاق سیگار و مواد مخدر، قاچاق اسلحه، و حسابهای سیاه بیکدیگر یاری قضائی دهند. با تغییر قوانین ایتالیا می‌بایست این قرارداد دوجانبه به بخشی از نظام حقوقی ایتالیا بدل شود. برلوسکونی که وضع را خراب می‌بیند تبصره‌هایی بر این قوانین می‌افزاید که عملاً این یاری قضائی برای اثبات جرم و دستگیری مجرمین را در عمل ناممکن می‌سازد. از جمله اینکه تمام مدارک بانکی که از جانب دولت سوئیس در اختیار دولت ایتالیا قرار می‌گیرند باید بصورت اصل و نه فتو کپی باشند. و از طرف دیگر باید تمام ورقه‌های بانکی هر کدام جداگانه و نه بیک بار با مهر مورد تایید قرار گرفته باشند. برلوسکونی می‌داند که هیچ بانکی در جهان اصل اسناد خود را در اختیار دولت خودی چه برسد به دولت خارجی قرار نمی‌دهد و از این گذشته مهر زدن و تائید چندین هزار ورقه‌های جداگانه بانکی بطوریکه مورد اعتراض وکلای برلوسکونی قرار نگیرند به ماه‌ها وقت نیاز دارد. اتفاقاً آنچه را که برلوسکونی به آن نیاز دارد همین ماه‌ها وقت فراوان است زیرا جریان رسیدگی به پرونده همدستش آقای پرویتی را به تعویق انداخته و این پرونده را شامل مرور زمان می‌کند و به تیرنه پرویتی منجر می‌شود. از این گذشته برلوسکونی در این مورد خاص هوادار عطف شدن قانون به ماسبق است زیرا شامل همه دادگاههای رسیدگی به کار خودش و افراد مورد اعتمادش نظیر پرویتی نیز می‌شود. وی در مورد قرار داد استرداد مجرمین در کادر اتحادیه اروپا از اینکه این قوانین عطف به ماسبق شوند ناراضی بود و مخالفت خود را اعلام می‌داشت زیرا در آنصورت پای باند برلوسکونی به میان می‌آمد و امروز با عطف به ماسبق شدن قوانین دیگری موافق است زیرا این اقدام بنفع وی است. جالب این است که برلوسکونی شرم و حیا ندارد و نمی‌ترسد از اینکه مردم وی را به کلاهبردار، دزد، رشوه‌خوار و مختلس متهم کنند. اگر این نظریه برلوسکونی به نتیجه برسد همه اسنادی که قوه قضائیه ایتالیا علیه آنها بدست آورده است بیکباره بی‌اعتبار می‌شود و مجرمین دوبار با سرافرازی و سینه‌های سپر کرده به خانه‌های خود بر می‌گردند. حقیقتاً که باید عقل "جن" داشت تا باین حد برنامه ریزی وقیحانه کرد. خاصیت این قوانین این است که مدرک رشوه خواری پرونده مربوط به بنگاه مطبوعاتی موندآدوری Mondadori که پوئهایش از طریق بانک سوئیس واریز شده است فوراً بی‌اعتبار می‌گردد. و این

امر نه تنها منافع برلوسکونی بلکه منافع همه رشوه‌خواران و دزدان و کلاهبرداران و مافیای را در بر دارد.

کار به اینجا خاتمه نمی‌یابد. برلوسکونی جرم مربوط به تقلب در پرونده‌های مالیاتی را نیز که ناظر بر پرونده خودش است در لایه قانون مربوط به کارخانجات طوری تغییر داده است که فقط در موارد بسیار سنگین و بر اساس اعلام جرم مشخص شخصی که از این امر صدمه دیده است قابل تعقیب می‌باشد. متعاقب این تغییر دادگاه مربوط به برادر وی را که به جرم تقلب در اسناد مالیاتی و اختلاس در کنسرن فنینست وست Fininvest در جریان بود به تعویق انداختند تا این قوانین برلوسکونی مورد تایید مجلس قرار گرفته و با عطف کردن آن به ماسبق؟! شرکت وی را نیز از تعقیب قانونی نجات دهند.

در این جا برلوسکونی هوادار عطف قانون به گذشته است چون منافع باند مافیائی وی را تامین می‌کند. کثافتکارهای برلوسکونی و همدستی روشن وی با باندهای جنایتکاران صدای مطبوعات اروپائی را که منزه‌طلبی را بر پرچم خود نوشته‌اند تا کسی به آنها شک نکند در آورده است. آنها دست به افشاءگریهای در مورد برلوسکونی زدند. بهمین علت بود که وی در شهر "پارامای" ایتالیا در نطقی که در نشست شرکتهای کشاورزی می‌کرد گفت که من هر وقت به خارج می‌روم خبرنگاران از من می‌پرسند: "آیا ما واقعاً مجرمین را رها می‌کنیم برای توسعه فساد می‌کوشیم". وی مانند همه دست راستهای فاشیست مدعی شد که در پس این تبلیغات چیپها قرار دارند. "با یاری دروغگویان حرفه‌ای" و خبرنگاران همدستان آنها بطور منظم دولت و باین ترتیب چهره ایتالیا را به کثافت می‌کشند. برلوسکونی با زیرکی افشاء چهره خودش را مترادف با به کثافت کشیدن چهره ایتالیا برای تحریک مردم عادی می‌کند. مطبوعات از جمله فاش ساخته‌اند که وزیر مشاور وی در وزارت داخله یعنی آقای کارلو تسانورمینا Carlo Taormina که ۶۰ سال از سنش می‌گذرد دوست قدیمی برلوسکونی است که از وی در مقابل دادگاههای بیشماری دفاع کرده است. این مشاور وزیر از هر موقعیتی برای حمله به قوه قضائیه که بنظر برلوسکونی مرکب از چیپهای دروغگو و عوامل آنها هست استفاده می‌کند. وی زمانی می‌خواهد با انضباط اداری قضات مزاحم را از سر راه بردارد و برخی اوقات از این سخن می‌راند که همه آنها را به زندان بیافکند. کار به آنجا رسید که این طرز برخورد ده نمکی وار صدای متحدین دست راستی برلوسکونی یعنی آلیانسا ناسیوناله Alleanza Nazionale (اتحادملی) را نیز در آورد و خواستار ادامه در صفحه ۱۱

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

فاشیسم در قدرت...

شدند که باین آقای مشاور دهنه زده شود و عذرش را بخواهند. این اتحاد ملی همراه با لیگا نورد Lega Nord و حزب برلوسکونی بنام فورزا ایتالیا Forza Italia بخشی از ائتلاف دست راستی بنام "خانه آزادیها" هستند.

برلوسکونی طبیعتاً با برکناری این وزیر دست راستی خویش که چیزی جز نظریات وی را نمی گوید مخالف است. از این گذشته این آقای کارلو تائورمینا در هر دو مجلس ایتالیا دوستان حقوقدانی دارد که بر صندلیهای وکالت جا خوش کرده و از منافع شخص ایشان حمایت می کنند. از قدیم گفته اند که سگ سگ را نمی گیرد. این وکلا نیز سرگذشت عجیبی دارند و در اکثریت خود وکلانی بوده اند که از برلوسکونی در مقابل دادگاهها دفاع کرده اند. نشریه پانوراما که به شبکه خبری برلوسکونی تعلق دارد شرکت آقای برلوسکونی در میلان بنام فینین وست Fininvest و شخص رئیس دولت ۱۲۵ وکیل مدافع و ۳۸ مشاور حقوقی را استخدام کرده اند. اکثریت این مستخدمین در پارلمان ایتالیا دارای کرسی هستند. تنها فراکسیون دست راستی و تجزیه طلب و نژاد پرست فورزا ایتالیا Forza Italia دارای ۷۸ وکیل در مجلس است. جالب آن است که در حال حاضر وضعیت وکلانی که بعلت جرایم مشابه پرونده شان در دست رسیدگی است به ۲۶ نفر می رسد. آقای پرویتی در حقیقت نماینده این وکلای متهم در مجلس است که وکیل مدافع وی در دادگاه آقای کارلو تائورمینا یعنی همان مشاور دولت برلوسکونی است که قوه قضائیه را مرتب مورد دشنام قرار می دهد. بندهائی که این باندها را به هم وصل می کند کلاف سردرگمی است که براحتمی نمی توان سرخ آن را بدست آورد. این آقای کارلو تائورمینا مدتی وکیل مدافع رئیس دولت اسبق ایتالیا و رهبر حزب سوسیالیست (درست خوانده اید، سوسیالیست! - توفان) ایتالیا آقای بتینو کراسی Bettino Craxi دزد و کلاهبردار معروف بوده که پس از کلاهبرداری به کشور سوئیس گریخته و مورد حمایت لژ فرماسیونری ایتالیا بود. یکی دیگر از موکلین آقای کارلو تائورمینا نازی آلمانی در ایتالیا بنام اریش پریبکه Erich Priebke بوده است که در کشتار پارتیزانها و مردم عادی ایتالیا عمیقاً شرکت داشته است. جالب این است که دادگاه ارتش ایتالیا این آقای نازی را با این رای که وی بعنوان یک ارتشی و طیفه اش را انجام می داده و مامور معذوری بوده است از تیررس قانون بدر برد.

آقای کارلو تائورمینا در کنار این چهره های سرشناس از رهبر مافیا و رئیس باند قاچاقچیان سیگار یعنی آقای

فرانچسکو پرودنتینو Francesco Prudentino نیز دفاع کرده است. همین آقای دموکرات - بورژوا و هوادار جامعه مدنی ایتالیا که مرتب به کمونیستها دشنام می دهد در تدوین یک طرحی برای از بین بردن خود مختاری و استقلال قوه قضائیه در ایتالیا شرکت داشته است. در نظام قضائی ایتالیا تصمیمات مربوط به نظام قضائی در شورائی صورت می گیرد که نمایندگان آن از طرف رئیس جمهور، پارلمان و کانونهای حرفه ای وکلا و قضات تعیین می گردند. این امر مانند خاری در چشم مافیاست و برلوسکونی می خواهد آنرا طوری تغییر داده که ترکیب قضات و وکلای مدافع این شورا وابسته به اکثریت نمایندگان پارلمان بشوند. آقای کارلو تائورمینا این شورا را "بازار گاو" می نامد و درک خود را از استقلال قوه قضائیه نشان می دهد. کار به جایی رسیده که رئیس جمهور ایتالیا نیز صدایش در آمده و به برلوسکونی و همدستش کارلو تائورمینا تذکر می دهد که استقلال قوه قضائیه در ایتالیا خدشه ناپذیر است. آقای برلوسکونی همان کسی است که معتقد بود نمایشات ضد جهانی شدن سرمایه از جمله نمایشات اعتراضی مردم در "جنوا" تروریسم است و باید با این تروریسم مبارزه شود. نشریه ملت چاپ ایران در ۲۴ خرداد ۸۰ خبر زیر را منتشر کرد: "جرج بوش رئیس جمهور آمریکا با اظهار اشتیاق برای دیدار با سیلیویو برلوسکونی نخست وزیر جدید راست گرای ایتالیا از کمک های وی در جریان تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا قدردانی کرد.

بوش روز چهارشنبه در گفتگویی با روزنامه ایتالیائی "ایل سوله ونتی کوآترو اوره" گفت: "بی صبرانه منتظر همکاری با وی هستم.

وی افزود: از برلوسکونی بخاطر حمایت و کمک هایی که در گذشته و در جریان تبلیغات انتخاباتی آمریکا به من ارائه داد تشکر می کنم و به زودی به عنوان رئیس جمهور آمریکا این فرصت را خواهم داشت تا شخصاً پیروزی او را در انتخابات به وی تبریک بگویم."

مطالعه این فاکتها و اسناد و مدارک که در تمام روزنامه های معتبر جهان جا باز کرده اند فقط بدرد ارتقاء دانش شخصی نمی خورد. خواننده توفانی باید فکر کند که و با چه وسایل و ابزار می ممکن می گردد که چنین باندهائی بر سریر قدرت تکیه زنند. همدستی برلوسکونی و بوش نشان می دهد که ارتجاع جهانی همدست است و بیکدیگر برای حفظ نظم کهنه یاری می رسانند. شاه ایران تا زمانیکه در قدرت بود از پول مالیات مردم ایران مخارج عیاشی پادشاه مخلوع یونان، بلغارستان، ملک حسین، ملک حسن، محمد ظاهر شاه را داده و به پادشاه اسپانیا کمک می کرد تا با

پول شاه ایران "سوسیالیستهای" اسپانیائی را بر سر کار آورد. این انترناسیونالیسم ارتجاع بین المللی است که تا سرمایه داری برپاست برجا خواهد ماند.

قدرت مالی و تبلیغاتی برلوسکونی یاری یک اقلیت ثروتمند که اهرمهای قدرت مالی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، تبلیغاتی و... را در دست دارند به فریب مردم مشغول شده با تقلب در انتخابات و یا فریب مردم بر سر کار آمده نمایندگان مجلس را از نوکران خود انتخاب کرده که به طریق دموکراتیک از صافی شورای نگهبان آنها گذشته و حال که بقدرت رسیده اند قوانین ضد مردمی خود را به تصویب می رسانند که از این پس هر اقدام ضد مردمی و استبدادی آنها عین متن دقیق و اصل قانون باشد. می بینیم که تعدا وکلانی که این سرمایه داران در اختیار دارند لشگری از روشنفکران خود فروخته است که می توانند که هر روز که اراده کنند آنها را چون سگهای درنده به جان مخالفین و طبقه کارگر انداخته تا آنها را پاره پاره کنند. نمونه برلوسکونی نمونه "جامعه مدنی" و "دموکرات" بورژوائی است. ما دیروز با پدیده بلژیک، فرانسه، آلمان روبرو بودیم و امروز ایتالیای فاشیست را در مقابل خود داریم. این استثناء نیست قاعده جامعه سرمایه داری است. نمونه ایتالیا محکی روشن برای شناخت واقعی جامعه سرمایه داری است. البته روشنفکران ضد کمونیست و خود فروخته ایرانی که مدافع روشن ایدئولوژی سرمایه داری هستند باز از فردا در مدح جامعه مدنی بورژوائی بعنوان آخرین جامعه ایده آل و آرمانی انسانی مدیحه خواهند سرود و به کمونیستها دشنام خواهند داد تا از کیسه برلوسکونی ها لقمه نانی هم برای آنها بیافکنند و دلخوش باشند که در جامعه سرمایه داری وضعشان از طبقه کارگر بهتر است و آب باریکه ای برای زندگی نکبت بارشان دارند. همان گونه که طبقه کارگر قهرمان ایتالیا در دور نخست نخست وزیری برلوسکونی با اعتصاب میلیونی خود وی را بزیر کشید پاسخ دیگری به این امپراتور بزرگ رسانه های گروهی ایتالیا که خود برای نبرد شخصاً به میدان آمده است آماده خواهد ساخت. وقتی آتش انقلاب اجتماعی در گیرد زوزه روشنفکران ضد کمونیست چه در ایران و چه در ایتالیا و یا جای دیگر به نتیجه نمی رسد. همه رژیمهای سرمایه داری امپریالیستی نمونه رژیم ایتالیا هستند. برای پایان دادن به این تعفن باید گنداب سرمایه داری را خشکانند. این کار به حزب طبقه کارگر نیاز دارد که فقط به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح بوده و بتواند در روان اجتماع نفوذ کرده طبقه کارگر را متشکل نموده و به عمر سیاه سرمایه داری خاتمه دهد.

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

چهل دزد امپریالیستی در بغداد (۱)

هر روز که می‌گذرد خطر حمله امپریالیستها به کشور همسایه ما عراق افزایش می‌یابد. تجاوز به افغانستان آغازی مجدد برای تجاوز به عراق و کنترل تمام منطقه است. این همان امری است که حزب کار ایران از همان روز نخست به آن اشاره کرد. امپریالیستها بعنوان نیروهای بیگانه در منطقه به بهانه مبارزه علیه تروریسم ساکن می‌شوند. تشدید تضاد میان هند و پاکستان آغاز درهم ریزی منطقه است.

هستند نیروهائی در بین اپوزیسیون ایران که دلشان برای حمله آمریکا به ایران یکذره شده است. کیهان لندنی که سخنگوی سلطنت طلبان است از این زمره است. مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران نیز که بله قربان گویان از یک محفل امپریالیستی بیک محفل امپریالیستی دیگر می‌رود تا دل آمریکائی‌های ارباب را برای حمایت از خودش بدست آورد نمونه دیگر و هم او نماد آمریکا پرستان در ایران است. بیچاره ملتیی که پادشاهش بخواهد با نوکری یک کشور امپریالیستی بر سر کار آید و بدبخت کسانی که برای نوکری بیگانه کف می‌زنند.

در کنار این سلطنت طلبان "حزب کمونیست کارگری" قرار دارد که سالهاست حساب شده به نفی ماهیت امپریالیسم مشغول است و به آرایش چهره خون آشام امپریالیسم آمریکا می‌پردازد و خوشحال است که این امپریالیسم جنایتکار بر سر مردم افغانستان بمب می‌ریزد و گویا هدف آنها از این تجاوز امپریالیستی نجات افغانها از سلطه طالبان است. عدم شناخت از ماهیت و مقام امپریالیسم کار را به حمایت از سیاست امپریالیسم می‌رساند. ما برای اینکه خوانندگان توفان را به ماهیت جنایات امپریالیستها واقف کنیم نظر آنها را به خواندن مقاله‌ای دعوت می‌کنیم که در نشریه فرانسوی زبان و معتبر لوموند دیپلماتیک به چاپ رسیده است.

کسی نمی‌تواند نشریه لوموند را به داشتن تعصب کمونیستی متهم کند کسی نمی‌تواند مدعی شود که گویا آنها هوادار تئوری امپریالیسم لنین هستند.

آنها پرده از روی جنایاتی که در عراق صورت در هر روز صورت می‌گیرد برمی‌دارند. آنها نشان میدهند که امپریالیستها به تکه تکه کردن و بلعیدن عراق و نابودی مردم این کشور مشغولند. آنها دزدانی هستند که به بغداد هجوم برده‌اند و غارت و چپاول می‌کنند. چهل دزد بغداد پیش این دزدان جدید تمدن پارسیانی بی‌نظیرند.

خطر تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به عراق ما را بر آن داشت که برگردان این اسناد را که تازه مثنی از خروار است در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم. حال این مقاله را بخوانید و ماهیت غفریتهای امپریالیسم را بهتر بشناسید. این همان کاری است که آنها قصد دارند با سایر ملل بکنند. در مورد غارت ذخایر ارزی ایران در آمریکا نیز از همین وسایل و با همین افراد سود جسته‌اند.....

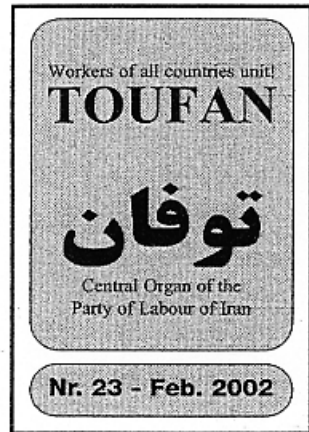
قصاص امپریالیستی

مدنی و "حقوق بورژوائی" در بین اپوزیسیون ایران و میان اصلاح طلبان نیز سرخوش را به لاک خود فرو برده‌اند و دم نمی‌زنند. البته امپریالیسم آمریکا ترجیح می‌دهد مرده اسامه بن لادن را پیدا کرده سرش را بر نیزه کند و در دنیا بگرداند تا همه حساب کار خود را بکنند و بدانند که هر کس با امپریالیسم آمریکا در افتد بر افتد به مصداق همان گفته "یا با ما و یا بر ما".

ادامه در صفحه ۳

امپریالیسم آمریکا بر اساس سنت ششول بندی گاوچرانان آمریکائی بدنبال مرده و یا زنده اسامه بن لادن می‌گردد. ۲۵ میلیون دلار برای سر وی جایزه تعیین کرده‌اند. دقیقاً بر اساس همان سنت "غرب وحشی" در ایالات متحده آمریکا.

اینکه کجای چنین سیاستی با موازین یک جامعه مدنی بورژوائی می‌خواند ظاهراً غیرت کسی را بر نمی‌انگیزد. حتی سینه چاکان حمایت از "جامعه



فاشیسم در قدرت در نظام دموکراتیک سرمایه‌داری

۱۱ سپتامبر یک خاصیت دیگر هم داشت و آن این بود که ۱۵ کشور اروپائی در بروکسل گرد آمدند تا تروریسم را تعریف کرده و بر سر آن تعریف و مبارزه با آن با هم توافق کنند. بجز آلمان، فرانسه، انگلستان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا که تعاریف حقوقی خود را داشتند بقیه ممالک عضو اتحادیه اروپا تعریف مشخص حقوقی از تروریسم نداشتند. بر سر یک تعریف مشترک قضائی، همه ممالک اروپائی در پنجشنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۱ بر سر چارچوب مصوبه‌ای به نتیجه رسیدند و قرار شد که برای مبارزه با تروریسم از این بعد بر این تعریف واحد حقوقی تکیه کرده و تروریستها را بیکدیگر مسترد دارند. لیکن مبتنی بر این چارچوب مورد توافق، باید در عین حال ۳۲ بند دیگر را که شامل جرایم سنگین جنائی می‌شد مورد موافقت قرار دهند. این موافقت در اثر مخالفت ایتالیا با شکست روبرو شد.

چندی پیش آقای روبرتو کاستلی Roberto Castelli نماینده دولت ایتالیا برهبری برلوسکونی در بروکسل از امضای قرارداد مشترک اروپائی استرداد مجرمین میان ۱۵ کشور اروپائی سر باز زد.

آنچه را که برلوسکونی نخست وزیر ایتالیا در ۳۲ ماده این قرارداد با آن مخالفت کرده است و در اروپا به یک جنجال سیاسی بدل شد پیشنهاد برلوسکونی است که ادامه در صفحه ۱۰

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران"، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صلیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هرچند هم که جزئی باتمس نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج جواز پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

آدرس: TUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶
حساب بانکی: TUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران